



بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران

جلد اول



بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران

مهرماه ۱۳۵۴

چاپ سوم آذرماه ۱۳۵۵

انتشار اینترنتی خرداد ۱۳۸۴ ، انتشارات اندیشه و پیکار

مقدمه ای بر بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران

۱	علل تاخیر انتشار بیانیه
۲	هدف ما از انتشار این رساله
۳	آ- مبارزه ایدئولوژیک و مراحل مختلف آن
۵	۱- مقاومت ها، مشکلات و موانع راه
	ب- جنبش انقلابی خلق و مبرم ترین مسایل مرحله ای آن
	۱۲
۸	۱- اوضاع جبهه نبرد
۹	۲- مناسبات ما بین جنبش مسلحانه پیشتاز و طبقات مختلف خلق چگونه است
۱۱	۳- وضعیت عمومی طبقه کارگر
۱۲	۴- رابطه جنبش انقلابی ایران و جنبش خود بخودی طبقه کارگر
۱۳	۵- اوضاع داخلی جنبش
۱۴	۶- نگاهی کوتاه به جنبش های روستایی ایران
۱۶	پ- جبهه واحد توده ای : اولین گام وحدت

بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران

۲۳	آ- مقدمه
۲۳	۱- ضرورت بررسی محتوای ایدئولوژیک سازمان و سیر تکاملی آن در این مرحله
	فصل اول
۲۶	ب- نگاهی کوتاه به سیر تکاملی اندیشه های مبارزاتی در ۳۰ سال اخیر
۲۶	۱- جریان مبارزاتی مارکسیستی
۲۸	۲- جریان ناسیونال رفرمیسم بورژوازی ملی
۲۹	۳- جریان دگماتیسم مبارزه جو، خشن و شدید مذهبی
۳۰	پ- رفرمیست های ملی مذهبی و شکست تاریخی سیاسی- ایدئولوژیک آنها

فصل دوم

	پیدایش شرایط جدید اجتماعی حاکمیت بورژوازی وابسته، رشد پرولتاریا و ضرورت اشکال نوین سیاسی- تشکیلاتی- ایدئولوژیک مبارزه
۳۵	۱- زمینه های عینی رشد
۳۶	۲- زمینه های ذهنی رشد

فصل سوم

بررسی مراحل مختلف سیاسی- تشکیلاتی و ایدئولوژیک سازمان ما

۳۸	دوره اول - سال های بین ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷ دوره خود سازی و آشنایی های مقدماتی به اصول کار مخفی سیاسی
۳۹	ت- ممیزات اصولی ایدئولوژی گذشته ما از سایر جریانات ایدئولوژیک مذهبی در جامعه
۴۵	۱- پذیرش اصل تکامل
۳۹	۲- درك علمى بودن مبارزه
۴۰	۳- درك مسئله استثمار
۴۰	۴- درك لزوم تئورى انقلابى و ضرورت طرح استراتژى و تاکتیک مبارزه
۴۲	ث- دو استنباط متضاد علمى و غير علمى از مسئله استثمار
۴۴	ج- بروز تناقضات ایدئولوژیک در برنامه آموزشی سازمان
	دوره دوم- اواخر سال ۱۳۴۷ تا اوائل تابستان ۱۳۴۹
۴۶	آغاز شکوفایی جنبش نوین روشنفکری، دوران رشد و گسترش سازمان، تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلام، آمادگی برای شروع عمل مسلحانه
۴۷	چ- چگونگی برخورد ما با مارکسیسم
۵۰	ح- مسئله وحی و انکار نقش تعیین کننده توده ها در ساختن تاریخ
۵۳	خ- اسلوب شناخت النقاطی و تناقضات آن در جریان عمل انقلابی
۵۶	پاورقی ها
	ضمیمه ها
۸۳	د- ضمیمه شماره يك : مقدمه ای بر " اعلامیه کمیته هماهنگی انقلابی سازمان های انقلابی آمریکای لاتین "
۸۹	ذ- ضمیمه شماره دو : مقدمه ای بر چاپ دوم " انقلاب پرولتری و رویزیونیسم خروشچفی
۹۵	ر- ضمیمه شماره سه : منشا اجتماعی ایده آلیسم موجود در بطن تفکر سازمان و ماهیت طبقاتی آن
۱۰۳	ز- ضمیمه شماره چهار : اخلاق ایده آلیستی و اخلاق کمونیستی

بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران

علل تاخیر انتشار بیانیه

از زمانی که تصمیم به نوشتن این سطور، "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان"، گرفته شد، تا امروز قریب نه ماه می گذرد و اکنون در حالیکه بیشتر از پنج ماه از شروع این نوشته ها می گذرد، هنوز پایان نگرفته اند. هنوز بسیاری از مطالب ناگفته مانده اند و در بسیاری از آنچه به رشته تحریر درآمده نقایص و اشکالاتی هست که به تمامیت مطالب و حقایقی که باید طرح می شد، لطمه وارد می سازد. در واقع نوشته ای که در شرایط عادی يك تا دو ماه زمان برای انشاء و تدوینش لازم بود، اینک بعد از گذشت چندین ماه هنوز به اتمام نرسیده است. اما علت چیست؟

کسانیکه حتی دستی از دور بر آتش مبارزه انقلابی خلق ما در ایران دارند، به خوبی می دانند که خلق ما و انقلابیون رزمنده آن، اینک در مقابل چه دشمن خطرناک، غدار و در عین حال خونخواری قرار دارند. بورژوازی وابسته ایران و در راس آن الیگارشی خانوادگی خشن و سرکوب کننده دربار و شرکاء، این روزها بمدد غارت منابع عظیمی از ثروت های ملی ما و در راس آن غارت وحشیانه میلیارد ها تومان درآمد نفت، به بهای استثمار وحشیانه نیروی کار میلیون ها مردم زحمتکش میهنمان و با بهره گیری از شدید ترین محیط خفقان و تروری که به راه انداخته اند، رشدی سرطانی را رونقی بیمارگونه را از سر می گذرانند.

این رشد و این رونق هر چند که به زودی طناب محکمی از تضادها و بحران های کشنده بر گردن آنها خواهد افکند (تورم سرسام آور موجود، تازه اولین نشانه های آن است)، اما امروز بدان ها امکان داده است که قوی ترین تدابیر سرکوب کننده سیاسی- نظامی- پلیسی خود را علیه نیروهای انقلابی و طبقات مختلف خلق به عمل آورند، جنبش خودبخودی توده های متوسط پایین شهری یا روستایی را با شدتی بیشتر از پیش سرکوب کرده و آن را به اعتبار نیروی رشد اقتصادی و قدرت سرکوب گر سیاسی- نظامی، حتی از سطح معمول گذشته نیز عقب تر براند و در همین حال جنبش مسلحانه پیشتاز را در معرض شدیدترین محظورات سیاسی و سبانه ترین اقدامات پلیسی- نظامی قرار دهد.

بدین قرار، رژیم ایران علیرغم همه پوسیدگی های تاریخی و اجتماعیش (محکومیت تاریخی این سیستم و نداشتن پایگاه توده ای)، علیرغم وجود عناصر شدیداً ارتجاعی در بطن خویش که انحطاط و بحران های ذاتی او را به سرعت، سرعتی بسیار شدیدتر از رژیم های کلاسیک سرمایه داری، به حد انفجار خواهد رساند.^۱ در این مرحله يك رژیم پوسیده،

^۱ - معنای این عناصر ارتجاعی در بطن سیستم سرمایه داری حاکم ایران عبارت است از:

۱- حاکمیت بورژوازی در ایران نه به اعتبار گذراندن يك دوره مبارزه مترقیانه علیه فئودالیسم بلکه با سازش این نیروها و با صلاحدید و تحت تاثیر تعیین کننده منافع امپریالیسم آمریکا در ایران، صورت گرفت. این بورژوازی اکنون با هزاران رشته به اقتصاد مسلط امپریالیستی وابسته است و از این نظر نمی تواند نقش مترقی يك سیستم طبیعی و معمول سرمایه داری را نیز داشته باشد. رشد اقتصادی در این قبیل کشورها (مثل ایران) رشدی ناقص، يك جهته و غیر طبیعی است چرا که اصولاً نه تحت تاثیر ضرورت های اقتصادی داخلی، بلکه به دنبال پاسخ به نیازهای اقتصاد مسلط امپریالیستی صورت می گیرد. از این نظر، حرکت نیروهای مولد که معمولاً در دوران سرمایه داری تکامل قابل ملاحظه ای می یابند، در این نوع سیستم های وابسته به سرعت به بن بست می رسند. بحران های ذاتی سرمایه داری خیلی شدید تر و زودتر گریبان این رژیم ها را می گیرد و آسیب پذیری سیاسی به دلیل نداشتن يك پایه محکم و طبیعی اقتصادی به شدت بالا می رود. این رژیم ها هنوز وارد دوران جوانی نشده، پیر می شوند. به عنوان مثال اگر ۱۰۰ یا ۱۵۰ سال گذشت زمان لازم بود که اولین بحران های اقتصادی و نتیجتاً سیاسی- اقتصادی سرمایه داری انگلستان خود را نشان دهد و اگر این سرمایه

ناتوان و يك مهره در حال احتضار امپرياليسم نيست. انقلابيون ما اينك نه در مقابل ضعيف ترين حلقه امپرياليسم جهاني، بلكه در برابر يكي از قوی ترين حلقه های منطقه ای او قرار دارند.^۱ اين چنین موقعيت مسلطی به دشمن اجازه می دهد که تا موقعی که نیروهای خلق وسیعا در يك مبارزه سیاسی - که مسلما و عمدتا در ايران شکل مسلحانه دارد - عليه او وارد و يا متحد نشده اند، شديد ترين ضربات سیاسی - تبلیغاتی و سبانه ترين حملات پلیسی- نظامی خود را عليه سازمان ها و گروه های انقلابی به اجرا در آورد. سازمان ما نیز مسلما و به همان دليل که سخت ترين و دردناک ترين ضربات سیاسی- نظامی را به دشمن وارد آورده است، و به همان دليل که شديد ترين تمایلات قهرآمیز توده های زحمتکش خلق را عليه رژیم منعکس می سازد، مورد شديد ترين حملات وحشیانه او قرار دارد.

با اين توضيح، دشواری های مربوط به کار تئوريك در چنین شرایط سبمانکی، شرایطی مملو از برخوردهای روياروی و خونين که يك روز، يك ساعت و حتی يك لحظه آن آرام نيست، به خوبی آشکار می شود. در دورانی که اين بيانيه تهيه می شد، بارها و بارها ما مجبور به سوزاندن اسناد، تغيير مکان يا تخليه منازل شديم و چندين بار و هر بار مدتی چند، بنا بر ضرورت های فوری تر تاکتیکی، رشته انشاء و تدوين اين نوشته ها قطع شد. در اين میان برخی از رفقای که همراه ما، نه تنها از آغاز مبارزه مسلحانه، بلكه در تمام مراحل پرتلاطم "احياء ايدئولوژيك سازمان و تجديد تربيت کادرها" مجدانه کوشيده بودند و مسئوليت هایی در زمینه تهيه همین بيانيه - علاوه بر تمام مسئوليت های بزرگ ديگری که صبورانه و با صداقتی بی نظير به عهده داشتند - قبول کرده بودند، در برخوردهای روياروی با دشمن از میان رفتند و اکنون با خون پاکشان بر آستان انقلاب خلق ريخته است و يا اينك در زیر شکنجه های دژخيمان شاه جنايتکار قرار دارند. اين ها مشکلات و موانعی بود که تاخير در انتشار چنین بيانيه ای را روشن می سازد.

اما مضمون و محتوای کارهای تئوريك ما از جمله مضمون و محتوای همین بيانيه مسلما نمی تواند از شرایط و انگيزه هایی که مبارزه با اين مشکلات و موانع، تحمل چنین شرایطی سخت و مقاومت در برابر دردناک ترين حوادث را برای ما لازم و ممکن می سازد، جدا باشد. به همین دليل، اعتقادات اصولی ما، نظرات سیاسی ما، استنتاجات تئوريك و تحليل و تفسير ما از شرایط و ... مقولاتی نيستند که از زندگی و عمل ما جدا باشند. خصوصيت ویژه اين نظرات، اين اعتقادات، اين نتيجه گیری ها و ... در اين است که مستقيما از عمل انقلابی، از پراتيك غنی و محتوای اصیل مبارزه خونینی که بين نیروهای انقلابی خلق ما و رژیم مزدور ايران در جريان است، نشأت می گیرند و بلافاصله اين تئوری ها، اين نظرات و استنتاجات حقانيت و صحت خود را در بوته عمل انقلابی به آزمایش می گذارند، همین خصوصيت است که احكام و تئوری های انقلابی را درست به اين دليل که از جريان عمل انقلابی استنتاج شده اند و بلافاصله در خدمت عمل انقلابی قرار می گیرند، از ساير احكام و تئوری های به اصطلاح روشنفکرانه جدا می سازد و حقانيتی را که جريان عمل ضامن آن است، از آن آنها می سازد.

هدف ما از انتشار اين رساله

چرا در چنین شرایطی ما دست به تدوين و انتشار اين رساله زدیم؟ چرا از میان همه مسائل عملی و تئوريك موجود، ما خود را ملزم به انتشار اين سند دانستیم و برای آن اولويتي خاص قائل شده ایم؟

صرف نظر از اهميتی که همواره مسائل ايدئولوژيك در هر جنبشی دارا است و در تحليل نهایی هر انحراف سیاسی - استراتژيك، هر اشتباه تاکتیکی يا عملی و متقابلا هر رهنمود صحيح سیاسی و خط درست و يا هر ابتکار عمل

داری، صد و پنجاه سال ديگر با اتخاذ يك سياست امپرياليستی دوام آورد تا بالاخره به اين فلاکت و اضمحلال رسيد، برای رژیمی مثل ايران، چنین سرنوشتی برای ده، بيست و يا حد اکثر سی سال ديگر به خوبی قابل پيش بينی است، در حالی که هنوز ده پانزده سالی بيشتر از حاکميت رژیم سرمايه داری در ايران نمی گذرد!

۲- وجود ديکتاتوری که از يك طرف برای بقای سيستم ارتجاعی مانند رژیم ايران حياتی است و از طرف ديگر خود عاملی است در جهت تشديد تضادهای اجتماعی، اوجگیری مبارزات انقلابی و بحرانی تر کردن شرایط بحرانی ناشی از مبارزه نیروهای مترقی اجتماعی و بحران های درونی خود سرمايه داری.

۳- نگاهی به اوضاع ساير کشورهای زیر سلطه منطقه، تفاوت ايران را با اين کشورها نشان می دهد. امروز رژیم ايران چه از نظر اقتصادی. چه از نظر نظامی و طبيعيا از نظر سیاسی نقش مسلطی در منطقه پيدا کرده است. البته در مقابل اين قدرت ارتجاعی، بايد پيچيدگی و رشد نیروهای انقلابی موجود در ايران و غليان بالقوه جنبش توده ای در ايران را نیز قرار داد که با وضع نیروهای انقلابی و شرایط ذهنی موجود در اين کشورها قابل مقايسه نيست.

زنده تاکتیکی و ... به وسیله مبانی ایدئولوژیک آن توضیح داده می شود، اینجا در شرایط فعلی ایران، اهمیت مسائل ایدئولوژیک تنها به خاطر تبعیت از این قانون عام مبارزات اجتماعی نیست، بلکه جامعه ما و تاریخ فرهنگ اندیشه انقلابی مردم ما اینک، بر یکی از مهمترین سرفصل های تاریخی خود قرا گرفته است. در این سرفصل، سرنوشت مبارزه ایدئولوژیک که سال های سال، گاه شدید و گاه ضعیف، در میان نیروهای مختلف اجتماعی جریان داشته، بالاخره به نتیجه نهایی و سمت تعیین کننده خود نزدیک می شود!

مضمون این بیانیه، انعکاس این مبارزه ایدئولوژیک در میان سازمان ما و نتیجه نهایی آن را آشکار می سازد. این بیانیه نشان می دهد که ما چگونه با ریشه های نظرات غلط و شیوه های نادرست کار در سازمان به مبارزه برخاسته ایم، چگونه توانستیم صفای باطن و وحدت عمیق تر ایدئولوژیک را در سازمان برقرار نماییم و چگونه در روند مبارزه ای آشتی ناپذیر علیه رژیم مزدور حاکم، و جریان صادقانه ترین کوشش ها برای حل اساسی ترین مسائل انقلاب، به حقیقت مارکسیسم-لنینیسم نائل آمدیم. همین طور انتشار این بیانیه نشان دهنده پاسخ ما به آن وظیفه انقلابی است که ضرورت طرح این حقایق را - حقایقی که در جریان دو سال مبارزه بی امان ایدئولوژیک، چهار سال شرکت در مبارزه مسلحانه و ده سال تجربه کار مخفی-سیاسی برای ما روشن شده است - برای مردم خودمان، برای نیروهای مترقی و انقلابی جامعه مان، در مقابل ما می نهند.

البته بسیار افراد و محافل و گروه هایی در حول و حوش جنبش مسلحانه بودند که به ما اندرز می دادند و پدران! ما را نصیحت می کردند که شاید ما از انجام چنین وظیفه ای، یعنی طرح مواضع جدید ایدئولوژیک سازمان سر باز زنیم. آنها با قیاس احساسات و منافع و تمایلات مردم با احساسات و منافع خودشان، به ما هشدار می دادند که حمایت مردم را از دست خواهیم داد! به ما می گفتند که لااقل از اعلام آشکار این مواضع خودداری کنید. و به این ترتیب به ما پیشنهاد سازش در اصول را می دادند. آنها وقتی پایداری و عزم استوار ما را دیدند، به راحتی عنوان کردند که ممکن است از حمایت سازمان و جنبش مسلحانه دست بردارند! اما ما چه جوابی می توانستیم به آنها بدهیم، وقتی آنها از ما می خواستند که حقیقتی را بپوشانیم؟ اگر این درست بود که ما معتقد به حقیقتی در جهان بودیم و اگر به عنوان یک انقلابی، دفاعی پرشور و مبارزه ای سهمگین برای گسترش و پیروزی این حقیقت را وظیفه خود می دانستیم، و بالاخره اگر این درست بود که حقایق همواره به نفع توده ها خواهد بود، پس چه ترسی از طرح آن می توانست وجود داشته باشد؟ و به چه حقیقت دیگری ممکن بود خدشه وارد آید؟ آیا قلت کسانی که حقایق را می فهمند و مردانه به دفاع از آن بر می خیزند، می تواند موجبی برای عدول از چنین وظیفه ای باشد، در چنین صورتی، تمام مبارزین راه حقیقت، تمام مصلحین، تمام انقلابیون و تمام پیامبران در طول تاریخ اشتباه می کرده اند! وقتی پیامبر اسلام، مبارزه اجتماعی خود را آغاز کرد، تنها دو نفر از او پیروی کردند و بعد از سه سال کار سرسختانه، تنها هشت نفر به او ایمان آوردند و وقتی امیلیو جوردانو، دانشمند ایتالیایی را به جرم نظرات جدید و علمی اش زنده زنده در آتش سوزاندند، تنها افراد انگشت شماری متاثر شدند!

بدین ترتیب، ما نه تنها نمی توانستیم به چنین وجدان های مردد و متزلزلی تسلیم شویم، بلکه مصمم بودیم که اگر تنها پژواک صدای حقیقت جویانه خود ما جواب ما باشد، با بانگی رسا چنین حقیقتی را اعلام کنیم.

مبارزه ایدئولوژیک و مراحل مختلف آن

قدری بیشتر از دو سال پیش، وقتی "مبارزه ایدئولوژیک" به عنوان اصلی ترین محتوای جنبش نوین "اصلاح و آموزش" در دستور کار سازمانی قرار گرفت، هیچکس گمان نمی برد که ابعاد این مبارزه تا این درجه گسترش یابد و آثار و نتایج آن به این سرعت همه شئون فکری و عملی سازمان ما را دچار دگرگونی نماید. در این مدت ما توانستیم با بسیاری از نقطه نظرهای نادرست، با بسیاری از شیوه های غلط کار، مبارزه کنیم، منشاء ایدئولوژیک آنها را در ایده آلیسم موجود در بطن تفکر سازمان کشف نماییم و برای نابودی آن، نیروهای انقلابی سازمان را بسیج کنیم.

ت- تنها از طرف افراد و محافل مذهبی نبود که ما با چنین اندرز های حکیمانه ای! مواجه بودیم. حتی برخی گروه ها و محافل "چپ" نیز، منتهی بنا به دلایل دیگر، ما را از چنین اقدامی بر حذر می داشتند. مواضع عمده دسته اخیر بخصوص از این جهت قابل اهمیت بود که آنها اتخاذ یک موضع صریح و قاطع ایدئولوژیک از طرف ما را صلاح ندانسته و شیوه هایی "دو پهلو" را به ما توصیه می کردند. آنها این آموزش اساسی مارکسیستی-لنینیستی را که "تنها بعد از تعیین صریح و قاطع مرزهای طبقاتی است که می شود راجع به هرگونه تاکتیک سیاسی صحبت کرد"، فراموش کرده و به این ترتیب نوع دیگری از سازش در اصول را به ما پیشنهاد می دادند.

جنبش " اصلاح و آموزش" و تجدید تربیت ایدئولوژیک کادرها از بالا به پایین در سازمان به راه افتاد. رهبری سازمان ضمن انتقاد از خود، شروع به جمع بندی روشنی از انتقادات وارد به دوران های گذشته کرد و به مرور بالاترین کادرها در معرض انتقادات حال و گذشته خود قرار گرفتند. در این میان، بسیاری از کادرها با مجاهدتی انقلابی به اصلاح نظرات و خصائل خود پرداختند. شیوه های عمیق تر و انقلابی تر انتقاد و انتقاد از خود در سازمان راه باز کرد و معیارهای جدید جایگزین معیارهای کهنه و از کار افتاده شد. آن دسته از افراد و کادرهایی که حاضر به اصلاح و تغییر خود بودند، از چنین شرایط آموزشی، بهترین نتایج را در اصلاح خود و نظرات خود گرفتند و توانستند به ذخیره انقلابی سازمان در ادامه و گسترش مبارزه ایدئولوژیک تبدیل شوند. سخت سران، اصلاح ناپذیران و کج اندیشانی که بر مواضع نادرست و انحرافی خود اصرار می ورزیدند و علیرغم همه شرایط مساعد آموزشی، به دلیل چسبیدن به منافع فردی و اندیشه و عملی که این منافع را توجیه می کرد، حاضر به رفع نقائص و عیوب خود نبودند، قاطعانه از عضویت سازمان کنار گذارده شدند. این همه به خاطر آن بود که دگرگونی های عمیقی در نقطه نظرات اصولی و جهانبینی سازمان در شرف تکوین بود. این دگرگونی ها که دقیقاً محصول درک ضرورت های نوین تاریخی- سیاسی- اجتماعی و آمادگی برای درک اساسی ترین منافع توده های زحمتکش در هر لحظه از طرف ما بود، دید ما را نسبت به مسائل درون تشکیلاتی، نسبت به ماهیت طبقاتی تضادهای درون سازمان، عمیق تر می کرد و از این جهت به ما اجازه می داد که مبارزه اصولی تر و پیگیر تر را علیه نقطه نظرات نا صحیح و خصائل غیر انقلابی خودمان که از زندگی و اعتقادات گذشته خرده بورژوایی ما ناشی می شود، در سازمان به عمل آوریم. متقابلاً همین مبارزه، بلافاصله در استحکام مبانی انقلابی ایدئولوژیک سازمان و طرد مبانی ارتجاعی آن، تاثیر فوری و مهمی باقی می گذارد.

اما عملکرد مبارزه ایدئولوژیک تنها در زمینه مسائل تشکیلاتی و مبارزه با روحیات و خصائل منفی نبود، بلکه این مبارزه به مرور و همگام با گسترش خود، بطور اساسی دیدگاه های سیاسی ما و بالاخره نظرگاه های پایه ای فلسفی ما را تحت تاثیر تصحیح کننده خود قرار می داد. بر همین اساس ما توانستیم تحلیل های مشخصی از گذشته سازمان به عمل آوریم. توانستیم بین اشتباهات سیاسی و نارسایی های آموزشی در قیل از شهریور ۱۳۵۰، بین علل ضربه اول شهریور ۱۳۵۰ و ضعف ها و نارسایی های سیاسی- تشکیلاتی- نظامی بعد از آن در سال های ۵۲-۱۳۵۰ رابطه مشخصی برقرار نماییم و ماهیت مشترکی که علل همه آنها را در طی هشت سال کار سازمانی (از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۲) توضیح می داد، کشف نماییم. همچنین توانستیم دید خودمان را نسبت به ماهیت دشمن، نسبت به نیروهای خلق و نسبت به مبارزه مسلحانه و مفاهیم توده ای آن، ارتقا بدهیم و چشم اندازهای جدید و ابعاد گسترده تری از آن بدست آوریم.

در نیمه های پاییز ۱۳۵۳ بعد از گذشت يك سال و نیم از آغاز این مبارزه، ورود در يك دوره تحول کیفی جدید در مبارزه ایدئولوژیک از طرف رهبری سازمان اعلام شد. این اعلام در مقاله ای که در همان اوقات تحت عنوان "پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم" انتشار یافت، صورت رسمی به خود گرفت. در این مقاله، بعد از جمع بندی ای که از کار مبارزه ایدئولوژیک در یکسال و نیم گذشته به عمل آمده بود، چنین نوشته می شود:

" ... وقتی که ما در يك سال و نیم پیش مبارزه ایدئولوژیک را به عنوان اصلی ترین محتوای آموزش این مرحله مطرح ساختیم، آنچه که بیشتر و در واقع همه آنچه که در ابتدا مد نظر ما بود، پرداختن به آن سری از معایب و مشکلاتی بود که به نظر ما مستقیماً از زندگی طبقاتی ما در گذشته و ترکیب روشنفکری سازمان ناشی شده و طبیعتاً بر عمل سیاسی و تشکیلاتی ما اثر سوء می گذاشت. ما در صدد این بودیم که علیه این معایب و آثار سوء آن مبارزه ای صادقانه را آغاز کنیم.

«این مبارزه آغاز شد و نتایج مثبت قابل توجهی ببار آورد. اما این مبارزه بنا بر خصلت انقلابی اش، در همین محدوده متوقف نشد، بطوریکه ما در طی این جریان توانستیم بسیاری از ضعف های خود را که جنبه اصولی اما روبنایی داشتند، یعنی در واقع به ماهیت فلسفی اعتقادات ما بازگشت می نمود، دریابیم. این ضعف ها نیز در واقع وجهه دیگری از وابستگی طبقاتی ما را تشکیل می دادند... که شناختن عمیق و ریشه ای آنها و همچنین اشکال صحیح مبارزه با آنها بسیار دشوارتر و محتاج کوشش و صداقت بسیار بیشتری بودند. این ابعاد اکنون برای ما به وضوح آشکار گشته اند بطوری که ما می توانیم با قاطعیت تمام ورود در يك دوره تحول کیفی جدید در مبارزه ایدئولوژیک را که خصوصیت ممیزه آن

ث- درباره پروسه این تغییرات در قسمتهای بعد - در بخش مربوط به دوران فعالیت سازمان در سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ - توضیحات کافی داده خواهد شد.

مبارزه اصولی با روبناها و افکار ارتجاعی، با اصول و مبانی ایدئولوژی های غیر پرولتاری متعلق به طبقات رو به انحطاط جامعه است، اعلام داریم.

بدین قرار، اگر تا دیروز اعتلاء و صفای باطنی سازمان موكول به مبارزه ایدئولوژيك در زمینه های سیاسی تشکیلاتی بود، و اگر تا دیروز ما توانستیم مبارزه در این ابعاد را تا نیل به پیروزی های قابل قبولی به سرانجام برسانیم، امروز در چنین پایگاهی از آگاهی و صداقت انقلابی و در چنین موضعی از همبستگی تشکیلاتی، لحظه ای در ادامه این راه، در ادامه مبارزه ایدئولوژيك، در همه ابعاد تشکیلاتی سیاسی و اکنون فلسفی آن تردید نخواهیم کرد ..."

بدین ترتیب، با گشوده شدن آخرین دژ ایده آلیسم، یعنی سنگر فلسفی آن در سازمان، " مبارزه ایدئولوژيك" بعد از دو سال کار پر حوصله درون تشکیلاتی به سرانجام پیروزمندانه خود دست یافت.

مقاومت ها، مشکلات و موانع راه

اما ما برای رسیدن به چنین نتایج و هدف هایی راه آسانی نیپموده ایم، چرا که در جریان این مبارزه نه تنها در زیر شدید ترین فشار های دیکتاتوری حاکم قرار داشتیم، بلکه با فشار دیگری از داخل، از طرف مرتجع ترین عناصر، از طرف سخت سران کوردلی که به هیچ وجه حاضر به درک ضرورت های نوین انقلابی نبودند، نیز روبرو بودیم. در واقع ما مجبور بودیم در دو جبهه کامل، یکی در خارج سازمان علیه رژیم حاکم و دیگری در داخل سازمان و علیه ایده آلیسم سیاسی- تشکیلاتی- فلسفی موجود در تفکر و ایدئولوژی خودمان مبارزه را ادامه بدهیم و طبیعتا مجبور بودیم فشار های ضد انقلابی را از دو جانب متحمل شویم.

در جبهه اول با آن که فعالیت انقلابی سازمان در اشکال گوناگون عمل نظامی، کار سیاسی و تبلیغی علیه رژیم مزدور شاه خائن، اوج تازه و مسیر صحیح تری یافت، (متاثر از همین مبارزات درونی)، اما مبارزه در جبهه دوم مخصوصا از آن جهت که مبارزه ای بسیار حساس تر و حاوی عناصر بسیار پیچیده تر سیاسی- تشکیلاتی بود (نسبت به مبارزه با رژیم)، و این که این نوع مبارزه اولین تجربه ما در این زمینه بشمار می رفت، انرژی بسیار بیشتری به خود معطوف می داشت. همچنین مسئله تنها بر سر راه انداختن مبارزه درون تشکیلاتی نبود، بلکه از آن مهمتر هدایت و رهبری صحیح و سالم آن در جهت اصلی ترین هدف های هر مرحله بود، بطوری که از هر گونه انحراف چپ یا راست مصون مانده باشیم.

به همین دلایل، با آن که محتوای سیاسی و نتیجتا شیوه مبارزه ای که ما در درون سازمان داشتیم، اساسا و از پایه با محتوا و شیوه مبارزه با رژیم تفاوت داشت، اما مشکلات و موانع آن - یعنی مشکلات و موانعی که در جبهه داخلی با آن روبرو بودیم - نه تنها ساده تر و کم خطر تر و کوچک تر از جنبه خارج نبود، بلکه به مراتب پیچیده تر، خطیر تر و عظیم تر بود. تجربیات بعدی نیز نشان داد اهمیتی که ما در ابتدا برای این مبارزه قائل شدیم، به هیچ وجه زیاد از اندازه نبود، چرا که بقاء یا عدم ما سرانجام به نتیجه این مبارزات درونی بستگی داشت.^۵

با این توصیف مشخص می شود که ما در هر مرحله از پیشرفت مبارزه ایدئولوژيك با مقاومت های ارتجاعی مشخصی روبرو بودیم که در واقع جنبه متضاد و متعکس هدف های آن مرحله مبارزه ایدئولوژيك را منعکس می ساخت. همین طور با آن که از نظر عددی، تعداد عناصری که این مقاومت ها در وجود نظرات آنها شکل می گرفت، زیاد نبود و در هر مرحله شاید از تعداد انگشتان يك دست تجاوز نمی نمود، اما از يك طرف به دلیل امکان بالقوه گسترش و رشد این مقاومت ها و از طرف دیگر به دلیل ماهیت مقاومت آنها که به همان میزان مقاومت و پایداری میکروب های خانگی پایداری و مقاوم بودند، مسئله را قابل اهمیت می ساخت.

همان طور که قبلا گفتیم، ما بر بسیاری از این مواضع انحرافی، از این مقاومت ها و پایداری های ارتجاعی، با اتخاذ يك سیاست پر حوصله دراز مدت و زیربنایی " اصلاح و آموزش" که البته به تناسب و مورد خود باید شکل مقتضی و

^۵- مجموعا در تمام طول دو سال " مبارزه ایدئولوژيك"، قریب پنجاه درصد از کادرها مورد تصفیه قرار گرفته و بسیاری از کادرها از مواضع مسئول تا کسب صلاحیت های لازم کنار گذارده شدند.

لازم^۲ را پیدا می کرد، پیروز شدیم. اما موارد معدودی باقی می ماند که موضع غیر صادق ترین، تغییر ناپذیرترین و منفعت طلب ترین عناصری را توجیه می کرد که در ظاهر حاضر به انتقاد از خود، حاضر به اصلاح و تغییر شده بودند ولی در خفا علیه موجودیت سازمان، علیه تمام دست آوردهایی که خلق ما به بهای خون صدها فرزند راستین و رزمنده خود بدست آورده است، مشغول به توطئه چینی شدند. آنچه که ما را در يك مرحله از موضع خائنانه این چهار، پنج نفر غافل ساخت، همانا اعتمادی بود که ما هنوز به عنوان يك رفیق سازمانی که "دارای ضعف های عمده ای است اما حاضر است در رفع آنها کوشش نماید"، به آنها ابراز می داشتیم.

در رأس این عده چهار، پنج نفری، خائن شماره يك قرار داشت. او مدت های مدید چهره واقعی ضد خلقی خود را به اعتبار وجود برخی معیارهای نادرست در سازمان پوشانده بود و از این نظر توانسته بود به مدارهایی از مسئولیت ارتقاء یابد. اما بالاخره علیرغم همه سال هایی که واقعیت وجودی خود را، انگیزه های نا سالم خود را پوشانده بود و علیرغم همه کوشش های مذبحخانه اش برای فرار از انتقاداتش، بالاخره لبه تیز مبارزه ایدئولوژیک را بالای سر خود و ضعف ها و نارسایی های عمیق ایدئولوژیک خویش دید. او در ظاهر انتقادات خود را قبول نمود و حتی به طور کتبی، تحلیل هایی از انگیزه های نا سالم و ضعف های عمیق خود به عمل آورد و از این نظر قرار شد با خلع تمام مسئولیت هایش به کار توده ای برود. اما در بطن، او نه تنها حاضر نشده بود با ضعف ها و نارسایی های عمیق ایدئولوژیک و انگیزه های نا سالم خود که طی ماه ها کار توضیحی برایش آشکار گردیده بود، مبارزه کند، بلکه با اتخاذ بدترین شیوه خائنانه در صدد پیدا کردن موقعیت مناسبی برای ضربه زدن به سازمان و منحرف کردن مسیر انقلابی آن برآمد.

این موقعیت بالاخره بدست آمد. در اوائل زمستان ۱۳۵۳ دشمن با دست زدن به يك سری شبگردی های وسیع شبانه، سازمان های انقلابی و حتی مردم معمولی را در معرض شکل جدیدی از وحشیانه ترین یورش ضد انقلابی خود قرار داد این امر ایجاب می کرد که وقت بیشتری برای مقابله با این شکل یورش های شبانه دشمن که بعد ها بطور منظم در دستور پلیس قرار می گرفت (همانطور که بعدا دیدیم) گذارده شود. بدین جهت در يك مرحله، کار کنترل و حسابرسی از برخی از عناصر متزلزل از جمله همین فرد خائن شماره يك، سست شد. او که تا دیروز چون ماری افسرده از زخم های شمشیر نیز مبارزه ایدئولوژیک نیش های مسموم و زهرآگین خود را در پس ده ها انتقاد از خود و ... پنهان کرده بود، یکبار به تکاپو افتاد. با چند تن از عناصر متزلزل و کسانی که در همان مراحل اول مبارزه ایدئولوژیک تصفیه شده بودند، تماس برقرار کرد و با اغوای آنان در صدد برآمد برای خود دارودسته ای تهیه ببیند. او با عده زیادی از عناصر حاشیه ای و ساده دلان تازه کار نیز تماس می گرفت، اما فقط برای آن که آنها را نسبت به مبارزه منزجر ساخته و از این طریق آنها را از همکاری و پشتیبانی سازمان باز دارد. او حتی کسانی را که می خواستند فعالیت انقلابی خود را تشدید کنند، با توصیه های ناامید کننده و منفی خود، از دامان انقلاب پراکنده می ساخت، بدون آنکه حتی راه دیگری از مبارزه بخواهد به آنها پیشنهاد کند!

او بالاخره بعد از چهار ماه توطئه خائنانه علیه سازمان موفق می شود دو نفر از افرادی که یکی از آنها بطور کامل از سازمان اخراج شده بود (خائن شماره سه) و نفر دیگر که مراحل انتقادی خود را می گذراند (خائن شماره دو) و يك نفر دیگر را بطور بینابینی (به نام مستعار AZ) با خود همراه سازد (۱).^۳ این افراد که تا دیروز به خاطر ضعف های عمیق ایدئولوژیک، به خاطر انگیزه های فردی و خصائل منفی خرده بورژوازی خویش مورد انتقاد قرار گرفته بودند و موارد مشخص بسیاری از عملکرد و نتایج منفی اعمال آنها در سازمان در مقابل چشمانمان قرار داشت. بطوری که بارها و بارها خود نیز در همین موارد از خود انتقاد کرده بودند. امروز بی شرمانه در این جا و آنجا، در نزد ساده دلان و بی خبران حول و حوش جنبش این طور وانمود می کردند که گویا بخاطر اعتقادات فلسفیشان. بخاطر اینکه سازمان موضع مارکسیستی-لنینیستی دارد، اما آنها معتقد به مذهب هستند. با سازمان اختلاف دارند. در حالی که دروغ شرم آور آنان را وجود بسیاری از افراد صادق مذهبی^۴ که در چهارچوب آزادی عقاید اصولیشان با ما همکاری دارند، فاش می کرد. به هر

^۲- شیوه های ما در این موارد عبارت بودند از:

شیوه بحث و اقناع، طی دوره متوالی توضیح و آموزش، همراه با جمع بندی انتقادات خود فرد و یا انتقادات مربوط به گذشته سازمان که به کمک مسئول اما عمدتاً به وسیله خود فرد صورت می گرفت، کشف علل و ریشه های آن و پیدا کردن راه های مقابله با آنها، نقد ایده آلیسم سیاسی-تشیکیاتی و فلسفی گذشته سازمان و نشان دادن اثرات منفی آن در موارد خاص، طی دوره هایی از زندگی و کار سخت توده ای، همراه با تحلیل های مشخصی از وضع زندگی مردم، دردها و نیازهای آنها، مسائل و انگیزه های اقتصادی یا سیاسی ایدئولوژیک آنها و ...
^۳- پاورقی های مشخص شده با شماره های مسلسل در آخر کتاب [بیانیه] آورده شده اند.

^۴- بطور کلی، يك انتقاد در چهارچوب اصول اعتقادی فرد یا سازمان و گروه معنی می دهد. و از این نظر مثلاً به يك فرد معتقد به مذهب هرگز نمی توان انتقاد کرد که چرا به فلان نیروی غیبی یا به فرشته و جن اعتقاد داری، یا بعضی احکام را بدون دلیل و مورد و نتیجه انجام می دهی. چرا که

حال، آنها مسلماً نمی توانستند برای مدت طولانی از پشت به ما خنجر بزنند. مچ آنها بزودی گرفته شد و راز خیانت های چهارماهه آنان از پرده بیرون افتاد. از طرف سازمان خائن شماره يك و خائن شماره دو محكوم به اعدام شدند. با اعدام خائن شماره يك، او به سزای خیانت هایش رسید، در حالیکه خائن شماره دو توانست از مهلکه جان سالم بدر ببرد، اما به چنگ پلیس افتاد (۲) با دستگیری یکی دیگر از عناصر تصفیه شده گروه، که به همین دلیل به کار کارگری فرستاده شده بود (خائن خود فروش خلیل فقیه دزفولی)^۳ موقعیت مناسبی برای دشمن بوجود آمد و توانست به کمک اطلاعات بدست آمده و همکاری مستقیم خلیل، چند تن از رفقای مارا به اسارت گیرد و حملات وحشیانه سیاسی- تبلیغاتی خود را به سازمان و جنبش مسلحانه تشدید نماید^۴ و از این طریق ضربه نسبتاً مهمی بر جنبش و سازمان ما وارد آورد.^۵

این ها قسمتی از مقاومت ها، مشکلات و خاره های تیز و زهر آگینی بودند که در مقابل راه ما و در سراسر راه پر پیچ و خم " تصفیه و احیاء ایدئولوژیک سازمان " قرار داشتند. در طی چنین مسیری بسیار رفیقان نیمه راه بودند که در نیمه راه ماندند و بار سنگین مسئولیت را از دوش فرو گذاشتند و این خود مسئولیت دیگری بر دوش آن کسانی که راه می پیمودند، اضافه می نمود تا باری بر زمین نمانده باشد. و بدتر از آن، کسانی که مغرضانه از پشت بر ما ضربت می زدند! بدین قرار، ما راه آسانی را طی نکردیم و برای رسیدن به چنین هدفی، بهای کمی نپرداختیم. حتی ضربه ای که در آخر راه دشمن بر ما وارد آورد، در واقع ادامه همان مقاومت ها، موانع و خطرات بشمار می رود. ضربه ای که جز به اعتبار ضعف و خود فروختگی این عناصر و آخرین تلاش های خائنانه و محتضرانه آنها برای از بین بردن همه ی دست آوردهای سیاسی- ایدئولوژیک سازمان امکان پذیر نبود.

اما اگر راه پر مخاطره بود و موانع بسیار، ولی شوق رسیدن به هدف " وحدت نوین ایدئولوژیک " تحمل آن را آسان می ساخت. اینک عمده این بحران ها از سر سازمان گذشته است و ما بر موضعی مستحکم تر و خلل ناپذیر تر از گذشته، موضعی که اکنون بر فلسفه علمی و اندیشه " مارکسیسم- لنینیسم " قرار دارند، باز هم مصممانه به پیش می رویم.

جنبش انقلابی خلق و مبرم ترین مسائل مرحله ای آن

این اعمال و اعتقادات مربوط به آثار تبعی و نتیجه جبری و منطقی همان اصول اعتقادی است که جز با نفی آنها، انتقادی به این نتایج و آثار نمی توان داشت. اما می شود به همین فرد انتقاد کرد که در چهارچوب همان اعتقادات چرا وظایف دیگرش را از جمله مجاهدت برای از بین بردن ظلم و نابرابری و فساد و جنگ بخاطر عدالت و ... (به همان تفسیراتی که مذهب معتقد است) انجام نمی دهد؟

^۳- خانن خود فروش خلیل فقیه دزفولی یکی از همان افرادی بود که به ظاهر با جریان مبارزه ایدئولوژیک و حتی نتایج اصولی آن روی موافق نشان می داد. اما در عمل حاضر نبود هم آهنگ با مفهوم و منطق آن به تغییر خود و ضعف های عمیق انگیزه ای خود بپردازد. او بعد از چند مرحله انتقادی و بعد از اینکه چندین بار موضع سازمانی او به علت وجود عناصر ناصداق و عقده های ناشی از يك زندگی فساد آلود که قادر به اصلاح آنها نبود، تغییر کرد، بالاخره به کارگری فرستاده شد. او بر خلاف دروغ های سازمان امنیت رسوای شاه خائن، خودش را تسلیم نکرد، بلکه در روز سوم اردیبهشت [۱۳۵۴] در جلوی فروشگاه مرکزی سپه به علت عدم رعایت پوشش مناسب برای حرکت در شهر، دستگیر شد. او بعد از مدتی تحمل شکنجه، بالاخره تاب نیاورد و به اعتبار ضعف و تزلزل درونی و طولانی اش، به ملعبه مفلوک و بی اراده ای در دست پلیس مزدور شاه تبدیل شد و در این راه به بیشترین خیانت ها تن داد. ما تحلیل و انتقاد از خودی که این خائن خود فروش در همین اواخر به دنبال نتیجه گیری هایی که آموزش يك ساله او نشان می داد، نوشته است، برای آگاهی نیروهای انقلابی و بالا بردن تجربیات سیاسی- تشکیلاتی آنها، بزودی تکثیر و منتشر خواهیم ساخت. او اینک همکاری وسیعی با پلیس دارد. دشمن اکنون او را در گشتی های نمره شخصی خود و یا با پلاک تاکسی در شهر می گرداند تا رفقای از ما را که او می شناسد دستگیر کنند. رفیق وحید افراخته و رفیق محسن خاموشی هر دو به همین ترتیب دستگیر شدند. وحید ساعت سه و نیم [بعداز ظهر] از خانه نیمی خارج شد و ساعت چهار با محسن خاموشی قرار داشت و محسن نیز قبل از آن ساعت دو و سه و نیم قرار هایی داشته که هر دو سالم اجرا شدند. بنابر این روشن می شود که این دو رفیق بعد از دیدار یکدیگر در سر قرار توسط خلیل (که وحید را می شناخت) به پلیس نشان داده شدند که به برخورد با پلیس و دستگیری یا شهادت وحید و دستگیری محسن که مسلح نبوده است، منجر شده است.

^۴- در چاپ های گذشته " بیانیه " بنابر اطلاعات اولیه و شواهد و قرآنی که در دست بود گفته شده بود که مرتضی صمدیه لیاف با پلیس همکاری فعال داشته است. اخبار و اطلاعات بعدی که بدست ما رسیده نشان می دهد که گفته فوق درست نبوده است، بدین جهت در این چاپ آن را تصحیح کردیم.

^۵- این که ما بیش از پیش مورد حمله وحشیانه دشمن قرار گرفتیم و این که او ما را کینه توزانه به بدترین رنگ ها آلود در حقیقت، امر غیر طبیعی و بذاته بدی نیست! این نشان می دهد که ما تیرهای سیاسی- نظامی- تبلیغاتی خود را درست در قلب او نشانه گرفتیم و راه ما درست همان راهی است که دشمن نابودی و شکست خویش را در انتهای آن می بیند. نکته قابل اهمیتی که در تبلیغات کذابی دشمن علیه ما وجود داشت خود داری طراحان سیاست تبلیغاتی او از اعلام مواضع مارکسیستی- لنینیستی سازمان بود.

دشمن با این که از متن اسناد و اطلاعاتی که بدست آورده بود از جمله اعلامیه های اخیر سازمان، از مواضع جدید ایدئولوژیک ما مطلع شده بود ولی کماکان به دلائل متعددی از جمله وحشتی که از تبلیغ این ایدئولوژی دارد و تاثیراتی که محتملاً می تواند روی گروه ها و عناصر انقلابی داشته باشد، ترجیح داد از همان مواضع قدیم ایدئولوژیک ما را مورد حمله قرار دهد!

انتشار بیانیه " اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان"، فرصت مناسبی بدست ما داد که درباره برخی از مبرم ترین مسائل استراتژیک موجود در جنبش انقلابی ایران، با نیروهای مترقی و انقلابی میهنمان و تمام کسانی که ضرورت مبارزه با چنین سیستم تجاوزگر حاکم - رژیم مزدور شاه خائن - را درک می کنند، به گفتگو بپردازیم. جای این گفتگو مسلماً نه در مقدمه این بیانیه، بلکه در پایان آن و بعد از جمع بندی مختصری بود که قصد داشتیم درباره گذشت بیش از چهار سال مبارزه مسلحانه و اقدامات گذشته و وظایف آینده سازمان های پیشتاز به عمل آوریم. منتهی به دلیل آن که انتشار قسمت یا قسمت های بعدی بیانیه زمان بیشتری به طول می انجامید و طرح این مسائل - بدلیل فوریتی که داشتند، مخصوصاً نتایج عملی فوری ای که از طرح این مسائل مورد نظر ماست، تا آن موقع به تاخیر می افتاد، از این نظر ترجیح دادیم آن را در همین مقدمه، منتهی با رعایت کمال اختصار عنوان سازیم.

همین طور در پاسخ این سوال که " طرح این مسائل در يك بیانیه ایدئولوژیک از چه ضرورتی پیروی می کند؟" باید بگوییم صرف نظر از موقعیتی که فوریت طرح این مسائل را ضروری می سازند، توجه به این نکته که ورود سازمان ما به جرگه نیروهای مارکسیست- لنینیست جامعه، به هر حال تغییراتی در تعادل نیروهای خلقی جنبش بوجود می آورد که مسلماً نمی تواند در چشم اندازهای جدید سیاسی و مخصوصاً در شکل گیری آینده گروه های انقلابی جامعه، بی تاثیر باشد.

این توضیح می تواند مناسبت این مسائل را با مضمون اصلی این جزوه نشان دهد، مخصوصاً وقتی که این امر بالقوه می توانست به نتایج مشخص عملی ای در جهت وحدت عمیق تر نیروهای انقلابی جامعه - هر آینه سازمان های نماینده این نیروها آمادگی لازم را از خود نشان دهند - منجر شود، دیگر هیچ گونه مانعی در طرح این مسائل در این بیانیه برای ما باقی نمی ماند.

اوضاع جبهه نبرد

اوضاع نیروهای وارد در جبهه از چه قرار است؟ بیلان مبارزه مسلحانه پیشتاز، بعد از گذشت بیش از چهار سال از آغاز آن، چه نشان می دهد؟ آیا ارقام مثبتی در انتهای آن دیده می شود؟ اساسی ترین مشکلاتی که هم اکنون در مقابل جنبش مسلحانه قرار دارند، کدام است؟ چه راه حل هایی برای مقابله با آنها اندیشه شده است؟ چشم اندازهای جنبش مسلحانه و سازمان های موجود در سطح جنبش را چگونه ترسیم می کنید؟

این ها و سوالاتی دیگر در حول همین سوالات، مسائلی هستند که امروزه بر اذهان بسیار کسانی که چشم بر صحنه نبرد نیروهای پیشتاز خلق و دشمن دوخته اند و یا حتی خود به نحوی دستی بر آتش نبرد دارند، سنگینی می کند. البته پاسخ های کلی بسیار روشنی وجود دارد. اما قصد ما ورود در اجزاء کوچکتر مسئله است.

این نتایج که جنبش مسلحانه سالهای اخیر تاثیرات شگرفی در آزاد کردن نیروهای انقلابی جامعه، در شکوفا کردن استعداد های انقلابی نهفته در میان طبقات مختلف خلق و جهت دادن آنها به سمت مبارزه سیاسی و حتی نظامی علیه دشمن داشته است و با اینکه زمان بسیار کوتاهی از حیات آن می گذرد، تاثیرات بسیار بزرگی در ارتقاء بینش سیاسی و اجتماعی بخش های بزرگی از طبقات مردم ما باقی گذارده - که بعد از نهضت ملی کردن نفت در سال های قبل از ۱۳۳۰ تا کنون با هیچ دوره دیگر مبارزاتی قابل مقایسه نیست - و بالاخره اینکه جنبش مسلحانه پیشتاز حمایت بخش هایی از طبقات خلقی، مخصوصاً روشنفکران و بخش های مختلفی از خرده بورژوازی شهری را به خود جلب کرده است، دیگر اکنون حتی از طرف متعصب ترین مخالفان اولیه خط مشی مبارزه مسلحانه نمی تواند انکار شود. بسیاری از این مخالفین که روزگاری نه چندان دور در آغاز کار، مشی مسلحانه پیشتاز را به نام "رمانتیک انقلابی" و سازمان های مسلح را به نام " عصیان ناگهانی روشنفکران احساساتی" و یا " مقاومت خود بخودی و خشمگینانه خرده بورژوازی" و ... مورد انتقاد قرار می دادند، اکنون مجبور شده اند لحظه ای درنگ کنند و ببینند واقعا کدام يك - ما یا آنها - توانستیم صادقانه بر اعتقاداتمان عمل کنیم، از دادن قربانی نهراسیم، مشکلات را با نیروهای مقاومت و پایداری درهم شکنیم و بر جریانات سیاسی- اجتماعی و حتی اقتصادی جامعه، تاثیراتی مهم و حتی تعیین کننده به نفع خلق و رشد نیروهای انقلابی، باقی بگذاریم و باز هم باقی بمانیم؟

در جبهه مقابل نیز، این مسئله که اکنون رژیم مزدور شاه جنایت کار، با تشدید روز به روز دیکتاتوری اش حتی اصلاح طلبان لیبرال، رفرورمیست های بی آزار! ملی را هم تحت تعقیب قرار می دهد و این که سیستم خودکامه فاشیستی

شاه، امروز، دیگر تاب تحمل هیچ مخالفتی حتی مسالمت آمیز و آرام را هم ندارد! و بالاخره این که تقریباً هیچ شکی حتی از طرف مردم ترین عناصر ملی در ضرورت پیوستن به صفوف جنبش مسلحانه نمی تواند در میان باشد، همه نشانه های محکمی است از نشانه روی صحیح استراتژیک ما در آغاز و ادامه عمل مسلحانه تا کنون. چه راه دیگری خلق ما می توانست تا کنون، یعنی از آغاز جنبش مسلحانه پیشتاز تا به امروز، طی کند که اینک دچار بن بست و بحران نشده باشد؟ در حالی که جنبش مسلحانه علیرغم تمام مسائل بغرنجی که در مقابل دارد، با چشم اندازهای وسیع و شورانگیزی در مقابل خود روبرو است که آینده بسیار روشنی را به او نوید می دهد. این ها دست آوردهایی است که حتی به تنهایی می تواند بیان جنبش مسلحانه را علیرغم تمام ضربات جانکاهی که سازمان ها و انقلابیون ما از طرف دشمن دریافت کرده اند، مثبت نشان دهد.

با این توضیح، مشکلات، موانع و نارسایی هایی که امروز در مقابل ما قرار دارد مسائلی نیستند که از عمل انقلابی ما ناشی شده باشند، بلکه دقیقاً این عمل انقلابی ما است که به ما اجازه داده است مشکلات و مسائل مربوط به يك مرحله آتی مبارزه را درك كنيم. همانطور که اگر تا کنون چنین راهی را نپیموده بودیم، مشکلاتی به مراتب ابتدایی تر، عقب مانده تر در مقابل بود که مسلماً با توجه به عدم تجربه و شناخت مقدماتی ما، در همان مرحله، به همین اندازه امروز با اهمیت و بغرنج جلوه می کرد. بدین قرار، مشکلات و موانع مربوط به يك مرحله پیشرفته تر مبارزه مسلحانه به هیچ وجه به معنای نفی مراحل گذشته آن نیست، بلکه وقوف به آنها خود تاییدی است بر درستی راهی که پیموده شده است.

باری، گفتیم که سخن ما در اینجا به آن جنبه های دیگر مبارزه مسلحانه، به اشکالات و موانع حال و آینده آن و در عین حال چشم اندازهای بسیار گسترده ای که در مقابل آن قرار دارد، نظارت دارد. ما می خواهیم نشان بدهیم که تئوری مبارزه مسلحانه و عمل مسلحانه پیشتاز، مانند هر تئوری زنده و پویای دیگر و مانند هر عمل درست انقلابی، تئوری و عملی نیستند که تنها در يك محدوده ثابت به طور ساکن، ایستا و مجزا از همه پدیده ها و تغییراتی که در کنار او در شرف تکوین است، صادق باشند. این تئوری و عمل نه تنها خود را از سایر جریانات اجتماعی که مستقیماً تحت تاثیر بلافاصله مبارزه مسلحانه نیستند، جدا نمی داند، بلکه باید و قدرت دارد که با همه آنها، با تمام زمینه های سیاسی- اجتماعی و فرهنگی جاری در میان خلق رابطه ای خلاق و پویا بر قرار نماید. این سخن بدان معنی است که استنباطات امروز از مبارزه مسلحانه مسلماً نمی تواند و نباید درست بر همان استنباطات محدود چهار یا پنج سال پیش، وقتی که اولین برخوردهای مسلحانه بین نیروهای پیشتاز خلق و دشمن بوجود آمد، منطبق باشد. این استنباطات اکنون باید بسیار پیشرفته تر و پیچیده تر و ناظر بر ابعاد جدیدتری از پیشرفت همه جانبه کار باشد - این موضوع مصداق بارزی در سازمان ما دارد - ما در طی این دوران ابعادی جدیدتر و معنای بسیار وسیع تری از مبارزه مسلحانه را درك کردیم که برخورد با دشمن تنها يك بعد آن را نشان می داد. در حالی که پیچیدگی های مربوط به مناسبات طبقات گوناگون خلق نسبت به جنبش مسلحانه، منافع و درخواست های مرحله ای ملموس و یا دراز مدت آنها و ارتباط آن با هدف های مرحله ای یا دراز مدت مبارزه مسلحانه، پیچیدگی های مربوط به مناسبات میان نیروهای انقلابی و مترقی موجود در کل جنبش انقلابی (چه مسلحانه و چه غیر مسلحانه) و تاثیراتی که عناصر گوناگون این مجموعه از یکدیگر می پذیرند، موضوعی که این نیروها نسبت به یکدیگر و همچنین نسبت به دشمن اتخاذ می کنند (و یا باید بکنند) و ... ، ابعاد دیگری از مبارزه ایست که امروز هیچ رزمنده راستین میدان نبرد، در هر جبهه و با هر سلاحی، نمی تواند نسبت به آنها بی اعتنا بماند. به همین دلیل، و به دلیل غفلتی که تا کنون نسبت به این مسائل صورت گرفته، ما در اینجا فقط به همین دو مسئله، مسئله مناسبات ما بین جنبش مسلحانه و طبقات مختلف خلق و مسئله مناسبات ما بین نیروهای مترقی و انقلابی موجود در جنبش، آن هم بطور مختصر اشاره خواهیم کرد. این توجه فقط می تواند فتح بابی برای بحث های جامع تری باشد که چه از طرف خود ما و چه از طرف عناصر و گروه های مبارز دیگر باید صورت بگیرد.

مناسبات ما بین جنبش مسلحانه پیشتاز و طبقات مختلف خلق چگونه است

در يك تقسیم بندی مقدماتی، می توانیم طبقات کارگری، خرده بورژوازی شهری شامل دو بخش عمده سنتی و غیر سنتی - بخش سنتی مرکب از پیشه وران شهری، بازاریان، طلاب جوان و روحانیت غیر وابسته به طبقه حاکمه و ... (بقایای منفردی از بورژوازی ملی که از نظر سیاسی با خرده بورژوازی گره خورده اند) و بخش غیر سنتی مرکب از دانشجویان، روشنفکران دانشگاهی و غیر دانشگاهی، کارمندان ادارات و اجزاء پایین و متوسط حقوق بگیر دولت، تکنوکرات ها و ... - و طبقه دهقانان شامل خرده مالکین جزء، دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی (خوش نشین ها) را از یکدیگر جدا کنیم.

تجربه و شواهد عینی بسیاری نشان می دهد که جنبش مسلحانه پیشتاز تا کنون توانسته است بطور عمده با دو قشر از دو بخش سنتی و غیر سنتی خرده بورژوازی روابط مستحکم متقابلی برقرار نماید. این دو قشر عبارتند از دانشجویان، روشن فکران دانشگاهی و گاه غیر دانشگاهی و دوم عناصر متوسط و پایین خرده بورژوازی شهری و جناح چپ روحانیت که در عین حال از نظر اقتصادی در سطح پایین قرار دارند (طلاب جوان و روحانیون غیر وابسته). این

اقتشار تا کنون از حامیان عمده جنبش مسلحانه پیشتاز به شمار می رفته اند. کافیتست نگاهی به منشاء طبقاتی^۳ کسانی که در جریان چند ساله اخیر جنبش مسلحانه به شهادت رسیده اند و یا هم اکنون در زندان ها تحت اسارت و شکنجه دشمن قرار دارند افکنده شود تا بخوبی صحت این نظریه تایید گردد.

البته این نکته بدان معنی نیست که در جنبش مسلحانه اصولا عناصر کارگر یا دهقان وجود نداشتند، بلکه بدین معنی است که جنبش مسلحانه تا کنون تنها و بطور عمده توانسته است با جنبش طبقاتی خود بخودی روشنفکران و قشرهای پایین و متوسط بخش سنتی خرده بورژوازی شهری تماس برقرار نماید. والا تعداد عناصر منفردی که دارای منشاء کارگری بوده و یا حتی در همان شرایط کار کارگری به جنبش مسلحانه پیوسته باشند، کم نیست. منتها فرق این کارگر و آن روشنفکر در این است که کارگری که به جنبش مسلحانه می پیوندد، نه در جریان پراتیک جنبش خود بخودی خود و طبقاتی، و نه در جریان رشد، توسعه و ارتقاء این جنبش تا سطح مبارزه مسلحانه، بلکه از طرق دیگری غیر از طریق عمومی حرکت طبقه خود، در معرض آگاهی و آموزش سیاسی قرار گرفته و مانند يك روشنفکر به جنبش مسلحانه می پیوندد (در این باره باز هم توضیح خواهیم داد). در حالی که روشنفکر در مسیر شرکت در پراتیک مبارزه طبقاتی خود - مثلا در جریان شرکت در مبارزه صنفی- سیاسی محدود دانشگاهی، در اشکال اعتصابات و تظاهرات دانشجویی و طرح درخواست های مشخص و دمکراتیک - بطور طبیعی به جنبش انقلابی کشانده می شود. تکامل طبیعی و حرکت منطقی مبارزه قشری و طبقاتی او که از يك طرف شدیداً دارای محتوای دمکراتیک است و از طرف دیگر با شدیدترین مقاومت های دیکتاتوری حاکم روبرو می شود، بسرعت به تنها شکل ممکن مبارزه - شکل مخفی - و تنها محتوای پاسخگویی چنین سیستم سرکوب کننده ای- «قهر مسلحانه»- منتهی می شود. همطور در مورد عناصر خرده بورژوازی چپ سنتی، این حرکت - منتهی با انگیزه های دیگری - به همین نتیجه منتهی می شود. خرده بورژوازی سنتی از يك طرف خود را در مقابل شدیدترین فشارهای نابود کننده اقتصادی- سیاسی و فرهنگی بورژوازی کمپرادور می بیند و از طرف دیگر هیچ شیوه دیگر مبارزه، غیر از يك مقاومت قهرآمیز در شکل مسلحانه، نمی تواند محتوای عصیان و مقاومت خشمگینانه او را علیه سیستمی که کمر به نابودی او بسته است (این امر که خرده بورژوازی پروسه نابودی و اضمحلال خویش را در پروسه رشد این سیستم می بیند، در شکل گیری عقاید سیاسی و محتوا و شکل مبارزه او اهمیت بسزایی دارد) توجیه کند.

(توجه کنید که خرده بورژوازی سنتی ایران از يك سابقه ممتد مبارزاتی از مشروطه تا کنون، بهره مند است که در مجموع سنن قوی مبارزاتی و سطح مناسبی از آگاهی سیاسی را برای او فراهم آورده است، بطوری که اثرات این سنن - ضد رژیم بودن که البته با منافعش هماهنگی دارد - و آگاهی را در همین مبارزه کنونی او هم می توان مشاهده کرد.)

بدین ترتیب ملاحظه می شود که جنبش مسلحانه پیشتاز بلافاصله در اولین گام هایش به آنی ترین و ملموس ترین گرایشات روشنفکران (هدف های دمکراتیک مبارزه مسلحانه پیشتاز) و منافع و نظرات سیاسی جناح چپ خرده بورژوازی سنتی (شکل قهرآمیز مبارزه علیه رژیم حاکم) نزدیک می شود، و متقابلاً این دو قشر نیز حمایت و وابستگی فعال خود را به جنبش مسلحانه اعلام داشته و به اولین ذخائر تغذیه جنبش تبدیل می شود.

اما مسلماً هدف های جنبش مسلحانه پیشتاز به جلب و پشتیبانی و همکاری این اقتشار که بخش بسیار کوچکی از نیروهای خلق را تشکیل می دهند، خاتمه نمی یابد. مخصوصاً که حمایت و همکاری این نیروها و ارتباطشان با جنبش مسلحانه بنا به دلایلی که به ماهیت متزلزل طبقاتی آنها و به استنباطات غیر پرولتری آنها از مبارزه مسلحانه بر می گردد،

^۳- همان طور که ملاحظه می شود، ما صحبت از منشاء طبقاتی می کنیم نه ماهیت فعلی طبقاتی این افراد. واضح است که مثلاً يك روشن فکر انقلابی با آنکه منشاء خرده بورژوایی دارد، الزاماً برای همیشه خرده بورژوا نمی ماند، بلکه می تواند با شرکت در جریان پراتیک انقلابی مواضع گذشته طبقاتی خود را به نفع مواضع توده های زحمتکش تغییر دهد. همین طور مضمون طبقاتی اهداف سیاسی- اجتماعی انقلاب یا سازمان انقلابی و یا افرادی که وابسته به این سازمان ها هستند می تواند ماهیت طبقاتی این سازمان ها یا افراد را معلوم کند، نه الزاماً منشاء اولیه طبقاتی فرد آنها را.

همواره مشروط و ضربه پذیر است.^ش در واقع غیر از آن عناصر بسیار معدودی از این قبیل روشنفکران (و عناصر بسیار بسیار معدودتری از عناصر خرده بورژوازی) که می توانند بندهای طبقاتی را پاره کرده و به تمامی در هدف های اساسا سوسیالیستی جنبش مسلحانه حل شوند، بقیه آنها که اکثریت عظیمی را تشکیل می دهند، تنها در حدود درخواست های دمکراتیک و یا منافع محدود طبقاتی خویش پیش خواهند آمد (و لاجرم فشارهای مبارزه انقلابی را نه تا حد يك مبارزه پرولتری، بلکه تا حد همین درخواست ها و منافع تحمل خواهند کرد). بدین ترتیب، به مرور و با افزایش و تشدید قهر ضد انقلابی دشمن، یا این نیروها صفوف جنبش را ترك خواهند کرد و یا آن را وادار به ورود در بن بستى از تمایلات محدود و انحرافی خود خواهند نمود.

نتیجه آن که: سازمان های مسلح پیشتاز (یا سازمان جنبش) باید اساسی ترین تکیه گاه هایش را نه بر احساسات جریه دار شده روشنفکران از دیکتاتوری موجود، نه بر عصیان خشم آلود خرده بورژوازی چپ در مقابل هجوم نابود کننده بورژوازی حاکم، بلکه باید بر دوش توده تحت ستم و طبقات زحمتکش قرار دهد که رژیم هیچ گونه امکانی برای سازش با آنها - و جدا کردنشان از جنبش انقلابی - ندارد. این طبقات با آن که از آگاهی بسیار کمتری نسبت به طبقات متوسط برخوردارند، اما به مجرد آنکه تئوری انقلابی به میان آنها رسوخ کند و به محض این که منافع اساسی خویش را در هدف های سیاسی جنبش انقلابی درك نمایند، تبدیل به چنان دژهای عظیم تسخیر ناشدنی از نیروهای انقلابی خواهند شد که پیروزی بازگشت ناپذیر انقلاب را تضمین خواهند ساخت. در واقع توانایی جنبش در جلب حمایت این طبقات و نشان دادن روند رو به تغییر تعادل نیروهای اجتماعی به نفع انقلاب است که می تواند تزلزل و تردید درونی اقشار بینابینی را به نفع خود در هم شکسته و حمایت فعال و همکاری مستمر و همیشگی آنان را موجب شود.

با طی چنین مقدماتی اکنون لازم تر می شود تا روابط بین جنبش مسلحانه پیشتاز و این طبقات (کارگران و دهقانان) مورد توجه قرار گیرد. قبل از طرح این مسئله، اشاره ای به موقعیت اجتماعی-سیاسی و فرهنگی طبقه کارگر ضرورت دارد.

وضعیت عمومی طبقه کارگر

تجربیات و مشاهدات عینی ما که حاصل چندین سال کار و تماس نزدیک عده ای از رفقای ما در کارخانه ها و برخی محافل کارگری است، به خوبی نشان می دهد که طبقه کارگر ایران هنوز در ابتدای مراحل شعور طبقاتی و ابتدای مراحل مبارزه صنفی-اقتصادی خود قرار دارد، بطوری که آگاهی صنفی-اقتصادی نیز هنوز بطور پیشرفته ای نضج نگرفته است. پیشروترین کارگران تنها و حداکثر بر همان زمینه مطالبات اقتصادی و حتی بطور محدود تکیه می کنند. آگاهی سیاسی به جز در دو شکل استثنایی که اقلیت بسیار معدودی را فرا می گیرد، تقریبا به هیچ وجه وجود ندارد. اولین شکل استثنایی وجود آگاهی سیاسی در میان این طبقه متعلق به آن دسته از کارگران قدیمی و باسابقه ایست که زمانی در فعالیت های صنفی-سیاسی سال های ۱۳۲۰ به بعد شرکت داشته اند. این دسته از کارگران با آن که کم و بیش صحبت هایی هم از آرمان های کمونیستی به میان می آورند، اما عمدتا تصور روشن و گاه حتی ابتدایی هم از کمونیسم ندارند. آگاهی سوسیالیستی عموما نه در واقعیت انقلابی و اصولیش، بلکه در اشکال منحرف اکونومیستی و یا ریزیونیستی رواج دارد (در میان همین دسته) که از این نظر می تواند نمونه دیگری از خرابکاری های رهبری حزب توده در جنبش ملی ایران و در این جا، در جنبش کارگری ایران به شمار آید.^ص به هر حال، در میان این قبیل کارگران که اکنون عمدتا جزء کارگران متخصص و ماهر و یا تکنیسین درآمده اند، کم نیستند کسانی که هنوز روحیه مبارزه جویانه خود را علیرغم تحمل سال ها رکود سیاسی و ... حفظ کرده اند که در صورت تجدید تربیت سیاسی می توانند نقش پیشروی در مبارزات کارگری ایران ایفا نمایند.

^ش- مراجعه کنید به مقدمه بیانیه "وحدت سازمان های انقلابی امریکای لاتین" و مقدمه "انقلاب پرولتری و ریزیونیسم خروشچی" نوشته سازمان مجاهدین خلق که در ضمیمه های شماره يك و دو همین بیانیه آورده شده است.

^ص- فعالیت های پرشور و گسترده صنفی-اقتصادی کارگران طی سال های ۳۳-۱۳۲۰ از طرف «شورای متحد مرکزی اتحایه های کارگران و زحمتکشان» اداره و رهبری می شد. اما اعضای این شورا که خود از عناصر وفادار به طبقه کارگر و آرمان های کارگری بودند، تحت نظارت حزب توده و رهبری منحرف آن قرار داشتند. رهبری حزب توده نه تنها نتوانست از استعداد های انقلابی این شرایط و آمادگی های وسیع بالقوه و بالفعل کارگران استفاده ببرد و تشکل سیاسی واقعی در رابطه با جنبش کارگری بوجود آورد، بلکه از يك طرف با پراکندن نظرات منحرف سیاسی، جنبش کارگری را به انحراف می برد (نمونه مخالفت با سیاست های ضد امپریالیستی مصدق و مسئله طرح شعار ارتجاعی ملی کردن نفت جنوب در مقابل شعار ملی کردن نفت که مستقیما به نفع امپریالیسم تمام می شد). از طرف دیگر با اقدامات سازشکارانه خود با دستگاه طبقه حاکمه، عملا در مقابل حرکت رو به جلو جنبش می ایستاد (نمونه شرکت در کابینه قوام و یا شکستن اعتصابات معروف کارگران شرکت نفت که با اعزام چند تن از رهبران حزب توده به محل اعتصابات صورت گرفت!).

استثنای دوم وجود آگاهی سیاسی در میان کارگران، آگاهی سیاسی خرده بورژوازی است که معمولا در شکل محافل نیمه مذهبی- نیمه سیاسی بطور نسبتا وسیعتری از مورد اول در سطح طبقه کارگر، پراکنده است. این آگاهی از دو طریق وارد این طبقه می شود. یکی از طریق عناصری از خرده بورژوازی شهری که فشار سرمایه آنها را به کار کارگری کشانده است و دیگر از طریق محافل مذهبی ای که علیرغم ترکیب کاملا غالب کارگری آن، در راس آن يك طبقه یا آخوند و یا عنصری وابسته به خرده بورژوازی سنتی قرار دارد. کارگران که در این نوع محافل مذهبی شرکت می کنند، عموما تحت تاثیر تمایلات سیاسی خرده بورژوازی قرار دارند به طوری که در برخورد اول با چنین افرادی ممکن است فرد نا آشنا به مسائل کارگری ایران، از درجه آگاهی و روحیه ضد رژیم این افراد به شگفتی دچار شود و این درست در حالتی است که این قبیل کارگران گاه حتی يك تجربه اعتصاب کارگری و یا مبارزه صنفی- اقتصادی را هم از سر نگذرانده اند! در واقع کارگرانی که تحت نفوذ فرهنگی- سیاسی خرده بورژوازی هستند، تضاد واقعی خود را با طبقه حاکمه درک نمی کنند. از این نظر احساسات و نظرات سیاسی آنها بیانگر اساسی ترین منافع طبقاتی خود آنان نیست، بلکه به دلیل دنباله روی از خرده بورژوازی، آگاهی سیاسی آنها در کادر همان آگاهی سیاسی ناشی از تضاد خرده بورژوازی با رژیم قابل توضیح است. به همین دلیل است که انگیزه های آنان را اغلب مبارزه با مظاهر منحط فرهنگ طبقه حاکمه و اعتقادات روبنایی ضد فساد و ... تشکیل می دهد نه شکل زندگی خود آنها^ض و مطالبات سیاسی اقتصادی مربوط به منافع طبقه خودشان. بدین ترتیب رسوخ و نفوذ این آگاهی که نه بر مبنای اصلی ترین منافع طبقه کارگر، بلکه بر مبنای منافع محدود و ایدئولوژی خرده بورژوازی قرار دارد، اصلی ترین تضاد طبقه کارگر را با سرمایه داری نادیده گرفته، در مقابل ورود و رسوخ آگاهی اصیل سوسیالیستی سد ایجاد کرده و به مبارزه واقعی و دراز مدت او لطمه وارد می سازد. از این جهت، مسلما نمی تواند به عنوان امر مثبت تلقی شود.

اما از این دو نمونه، که هیچکدام جریانات اصلی موجود در طبقه کارگر را منعکس نمی کند، بگذریم، ما با طبقه ای جوان، نوپا و در واقع در حال تکوین روبرو هستیم. البته درست است که سابقه صنعت و ایجاد هسته های جنبی این طبقه به بیش از شصت- هفتاد سال پیش می رسد و در طی این دوران نیز صرف نظر از نشیب های مرحله ای، مبارزات بسیار شور انگیز اقتصادی- صنفی- سیاسی این طبقه به طور مستمری ادامه داشته است (رجوع شود به تاریخچه جنبش کارگری ایران منتشره گروه های خارج و همچنین گزارشاتی از جنبش کارگری ایران منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران)، اما این طبقه اساسا به علت تحولات چندین سال اخیر و رشد سرسام آور بورژوازی وابسته ایران است که به طور روزافزون رشد کرده و به نیروی تعیین کننده و اصلی تولیدی و لاجرم سیاسی تبدیل شده است. طبقه کارگر ایران دیگر تنها يك طبقه ساکن و غیر اصلی دوران فئودالیسم وابسته نیست، بلکه طبقه ایست در حال رشد که به سرعت نقش کاملا غالب و تعیین کننده ای در حیات اقتصادی و سیاسی ایران پیدا می کند. به همین دلیل، طبقه کارگر ایران با خیل عظیمی از کشاورزان کارگر شده، پیشه وران جزء و خرده بورژوا ها و لومین هایی که فشار سرمایه و ... آنها را به سمت کار مزدوری رانده است، طبقه ایست در حال ایجاد و تکوین که تازه قدم در راه توسعه کمی و کیفی خود گذارده و فاصله زیادی را باید تا همگونی کامل، تا شکل متناسب و رسیدن به تجربه و پیچیدگی صنفی- سیاسی طی نماید (۳). البته این ها شرایط جاودانه ای برای طبقه کارگر نیستند و همان طور که قبلا گفتیم، حرکت رو به رشد طبقاتی آن به سرعت و هر روز بیشتر از پیش او را در مواضع تعیین کننده تری در میان نیروهای تولیدی و سیاسی جامعه قرار می دهد. همگام با این حرکت، جنبش خودبخودی او نیز مستقل از هرگونه اراده ای، در رابطه با تضادهای اجتناب ناپذیر درونی سرمایه داری حاکم ایران و به تبعیت از ضرورت های زیربنایی خاص خود تکامل خواهد یافت. بنابراین سؤال اساسی این خواهد بود که: در حالی که جنبش کارگری وجود دارد و در حالی که مختصات مهم تاریخی و مشخصات کنونی آن برای ما روشن است، جنبش انقلابی چه وظایف اصلی و چه وظایف مرحله ای در قبال آن دارد؟

رابطه جنبش انقلابی ایران و جنبش خودبخودی طبقه کارگر

واضح است که وظیفه اصلی يك جنبش انقلابی (به معنی کمونیستی آن) در مقابل جنبش خودبخودی پرولتاریا، به طور کلی عبارت است از وارد کردن آگاهی سیاسی (به معنای سوسیالیستی آن) به میان جنبش خودبخودی کارگری، ارتقا

ض- جالب توجه اینجاست که این آگاهی سیاسی از نوع خرده بورژوازی وقتی داخل در روابط تولیدی دیگر و زندگی پرولتاریا می گردد، بلافاصله از آن تاثیر پذیرفته و پرولتاریا سعی می کند آن را به شکل دیگر، منطبق بر منافع و مسائل روزمره زندگی خویش در بیاورد. به عنوان مثال، در یکی از این محفل های نیمه سیاسی- نیمه مذهبی که عمدتا عناصر محدود آن را کارگران تازه کار و جوان تشکیل می دادند، کارگری از مسئول جلسه که روحانی پیر اما فقیر و زحمتکش بود، می پرسد " آیا ما حق داریم اموال صاحب کارخانه را مصادره کنیم؟ و مثلا از تولیدات کارخانه برای خود برداریم؟"، روحانی پیر تجمع کنان درصدد پاسخ است که همان فرد دوباره می پرسد: «مگر نه این که ثروت و سرمایه این ها از دسترنج کار ماست، پس چرا نباید این کار را بکنیم؟» و با این حرف تردید مرد روحانی را می شکند و او با تکان دادن سر تایید می کند که اشکالی ندارد.

و تشکل این مبارزه خودبخودی تا سطح يك مبارزه همه جانبه سیاسی- نظامی علیه دستگاه طبقه حاکمه تا نابود کردن ماشین سیاسی- نظامی- اقتصادی بورژوازی و استقرار حاکمیت پرولتاریا. اما این وظیفه ایست بسیار کلی و عام که شرایط خاص میهنی، شیوه عمل خاصی را متناسب با مقتضیات این شرایط طلب می کند. از این قرار، همه مسئله این جاست که این پروسه چگونه باید در شرایط خاص ایران طی شود؟ جنبشی که هنوز بسیار ضعیف، ناهمگون و نامتشکل است و تازه در ابتدایی ترین مراحل خود، در حول درخواست های صنفی- اقتصادی عقب مانده ای دوران دارد، چگونه و به چه شیوه ای باید این نقطه را تا آن مرحله از درك پیچیده سیاسی که بسیج در حول محور مبارزه سیاسی- نظامی علیه رژیم حاکم (یا بسیج در حول محور مسلحانه) و لزوم پیشروی تحت شعارها و هدف های کاملاً سیاسی را ضروری می سازد، طی نماید؟

اما این سؤال، که بسیار اساسی و تعیین کننده است، گمراه کننده نیز خواهد بود هر آینه همه مسئله، همه مشکلات اجرای چنین وظائفی به عهده عقب ماندگی، غیر سیاسی بودن و کم دامنه بودن جنبش کارگری انداخته شود، تمایل ناسالمی که بسیاری از روشنفکران بدان گرایش دارند. اما واقعیت مسئله چیست؟ واقعیت این است که این بار، نه در طرف اول معادله جنبش خودبخودی بلکه در طرف دوم آن، یعنی جنبش انقلابی است که باید در جستجوی مشکلات و ریشه نابسامانی ها و نارسایی ها باشیم.

اگر جنبش خودبخودی سطح نازلی دارد، اگر عقب مانده و کم دامنه است، اگر سیاسی نیست و ...، تنها و حداکثر می تواند باز هم مسئولیت انقلابیون آگاه را بیشتر نماید. بنابر این همه مسائل به این مسئله تحویل می شود که: جنبش انقلابی ما - کل جنبش انقلابی ایران - در چه وضعی بسر می برد؟ انقلابیون ما در شهر، در روستا، در کارخانجات، در خارجه و ... اکنون به چه کاری مشغولند؟ طرف خطاب ما در این جا مخصوصاً مارکسیست- لنینیست ها هستند. آنها که اصلی ترین وظیفه را در این مورد، به عهده دارند. نگاه کوتاهی به وضع موجود، واقعیت های بسیار تلخی را نشان می دهد.

اوضاع داخلی جنبش

کمونیست های ایرانی امروز در شرایط بسیار بدی بسر می برند، تنها نه از این نظر که بدترین نوع تعقیب، شکنجه و اعدام در پشت سرشان است، بلکه بیشتر از این نظر که در بدترین شکل دچار تفرقه و چند دستگی شده اند. گروه پرستی، " تعصبات گروهی"، گرایشات تجزیه طلبانه ضد وحدت دپارتمانالیستی به شدت جنبش کمونیستی ایران را تهدید می کند. نتیجه وجود چنین گرایشات مهلکی، پراکنده کاری و خرده کاری عظیمی است که گروه های کمونیستی (و به تبع آنها، گروه های انقلابی غیر کمونیست) به آن دچار شده اند. دو گروه عمده کمونیست های معروف به معتقدین به خط مشی مسلحانه و معتقدین به خط مشی سیاسی (صرف نظر از تقسیم بندی های جزئی دیگر) نه با یکدیگر و نه حتی در بین خود دارای هیچگونه وحدتی نیستند. گروه ها و سازمان های انقلابی داخل (چه معتقدین به خط مشی مسلحانه و چه بقیه) از یک طرف و گروهها و عناصر انقلابی جامعه از طرف دیگر، هر کدام به تنهایی به راه خود می روند. در چنین شرایطی است که باید گفت، کل جنبش انقلابی ایران و در راس آن کل جنبش کمونیستی ایران، در بدترین حالت تجزیه و تلاشی بسر می برد و دشمن که در عالی ترین شکل تمرکز و وحدت نیروهای خود قرار دارد، با استفاده از چنین موقعیتی، بدترین ضربات نابود کننده خود را بر نیرو های پراکنده جنبش وارد می سازد. اینک خرده کاری در متنوع ترین اشکال، از چاپ کتاب و انتشار روزنامه گرفته تا محفل های کوچک کتاب خوانی یا سیاسی و حتی نظامی در جنبش جریان دارد. در حالی که هیچکدام از آنها در يك چهارچوب معین سیاسی و در يك رشته مشخص سازمانی به نظم کشیده نشده اند. حتی بین دو گروه عمده مسلح شهری، بین ما و رفقای فدایی خلق، تا کنون هیچ گونه وحدتی بوجود نیامده است.

اکنون باید پرسید که چرا اقدامات همه و یا لاقلاً بخش غالب انقلابیون ما نباید تحت يك چهارچوب مشخص سیاسی- سازمانی محور پیدا کند؟ چرا تا کنون بین آن گروه رزمنده مسلحی که با منتهای ایمان در فلان منطقه دور افتاده روستایی با دشمن تا بن دندان مسلح تا آخرین قطره خون خود می جنگد، با آن چریک رزمنده شهری ای که صادقانه در خشونت بارترین شرایط بکار تبلیغ مسلحانه می پردازد و هر دو این ها با آن گروه صادقی که بکار سیاسی در میان طبقات زحمتکش مشغول است و یا آن محفلی که پیگیرانه به نشر و پخش مطبوعات انقلابی می ورزد، آری بین این دسته های پراکنده انقلابیون، انقلابیونی که شما هرگز نمی توانید به صمیمیت و صداقت آنها شك کنید، هیچگونه ارتباطی بوجود نیامده است؟ مسئول پیدایش چنین تفرقه ای چه کسانی جز خود ما می توانیم باشیم؟ این که بدن جنبش انقلابی ما هم اکنون در بدترین شکل تجزیه و تلاشی بسر می برد، این که انقلابیون ما- نیروها و گروه های مختلف مبارز، لاقلاً در يك چهارچوب وسیع و نه حتی فشرده سازمانی، در حول يك خط کلی سیاسی به نظم در نیامده اند، و این که شرایط تاریخی و رشد و تکامل جنبش انقلابی ما، ضرورت وحدت نیروهای انقلابی را بیش از پیش عیان ساخته است، آیا همه این ها کافی نیست که ما را به اندیشه وادارد؟ آیا اوضاع کنونی جنبش ما اوضاع نگران کننده ای نیست، در حالی که حداکثر آمادگی در سمت دیگر، در

سمت مبارزه خودبخودی توده ها وجود دارد؟ آیا هم اکنون کمونیست ها و سایر انقلابیون راستین ما با تفرقه و چند دستگی خود، بهترین شرایط انقلابی را از دست نخواهند داد؟ چه کسی، چه گروهی، چه سازمانی می تواند و یا می خواهد مسائل جنبش انقلابی را به تنهایی، بطور گروهی یا سازمانی حل کند؟ چه سازمانی، چه گروهی می تواند و یا می خواهد تمام جریانات اجتماعی، تمام جریانات و مسائل مربوط به مبارزه طبقات مختلف خلق را به تنهایی حل و فصل نماید؟ آیا موانع و مشکلاتی که تكت تكت گروه ها در رابطه با مسائل بغرنجی چون چگونگی برخورد با مبارزه طبقات مختلف خلق، تماس با جنبش خودبخودی آنها، سمت گیری توده ای سازمان (جبهه) و وظایف کلی و مرحله ای آن و ... روبرو هستند، مخصوصا مسائلی که سازمان های مسلح پیشتر به دلیل پیشرفت و تکامل جنبش مسلحانه و طی کردن مراحل ابتدایی آن اکنون با آن روبرو شده اند، مسائلی که شاید هنوز بطور کنکرت برای برخی از گروه های دیگر نتواند قابل لمس باشد، آیا همه این مسائل، بطور گروهی، مجزا از دیگر نیروهای انقلابی خلق، قابل حل هستند؟

اکنون برای ما و شاید برای کل جنبش مسلحانه پیشتر، مسائلی از این قبیل که "فعلا چه شعاری باید بطور اساسی، چه شعارهایی باید بطور مرحله ای در مقابل جنبش کارگران قرار داد؟" و یا "تاکتیک هایی که سازمان مسلح پیشتر باید بطور مرحله ای در مقابل این جنبش و برای نزدیکی بیشتر با منافع و تمایلات آن در پیش گیرد چیست؟ چگونه باید به آن پیوند بخورد؟" و ... مطرح باشد، ولی آیا اشتباه نخواهد بود که ما به عنوان جزئی از جنبش مسلحانه خلق و تازه جزء کوچکتر جنبش انقلابی خلق، منتزع از وظایف کل جنبش انقلابی، صرفا بطور گروهی درباره این مسائل، منتزع از همه این نیروها، بیاندیشیم؟ و مستقلا در صدد رفع و حل این مشکلات برآیم؟

البته ما در قبال این مسائل راه حل هایی اندیشیده ایم. برای آنها نظر و شیوه عملی داریم و شاید تا کنون برای اجرای هر آن چه صحیح دانسته ایم، لحظه ای درنگ نکرده ایم، اما مسلما این راه حل ها نمی تواند از کوشش به خاطر وحدت نیروهای انقلابی، از مبارزه برای نابودی تفرقه و چند دستگی در جنبش کمونیستی ایران، جدا باشد. در غیر این صورت آیا شیوه عمل و برخورد منفردانه یا گروهی، شیوه عمل و برخورد کمونیستی خواهد بود؟ آیا برخورد منفردانه با این قبیل، مسائل، مخصوصا در چنین مرحله ای از رشد نیروهای انقلابی و آمادگی شرایط اجتماعی، نوع جدیدی خرده کاری که نیروهای جنبش را بیش از پیش به هرز می برد، چیز دیگری خواهد بود؟ آیا چشم پوشی از بقیه اجزاء جنبش انقلابی، عدم توجه به نیروهای عظیمی که در اختیار دارند و جای مناسبی که به هر حال می توانند در سازماندهی آگاهانه نیروهای جنبش (نه سازمان دهی خودبخودی فعلی) پیدا نماید، يك گرایش سکتاریستی در جنبش انقلابی نیست؟ و بالاخره، آیا جز این است که همه راه حل های گروهی تنها و تنها موقعی موثر واقع می شوند، موقعی می توانند مسائل کلی جنبش، مسائل جنبش خودبخودی هر طبقه را در رابطه با جنبش انقلابی حل نمایند که همگی در حول يك خط کلی سیاسی و يك چهار چوب مشخص سازمانی و در جریان يك مبارزه عمیق و سالم ایدئولوژیک در درون همین چهار چوب، به اجرا درآیند؟ ما در قسمت آینده نشان خواهیم داد که این امر چگونه امکان پذیر است.

نتیجه آن که:

بسیار درست تر خواهد بود وقتی که بگوئیم مشکلات و مسائل امروز گروه ها و سازمان ها، مشکلات و مسائل مربوط به مناسبات میان جنبش انقلابی (چه مسلحانه و چه فعالیت های دیگر سیاسی-انقلابی) با طبقات مختلف خلق، به مسائل و مشکلات مربوط به مناسبات میان خود نیروهای مختلف انقلابی و مترقی خلق، تحویل می شود. این قضیه نه تنها در مورد ارتباط گروه ها و سازمان های انقلابی با مبارزات توده های شهری، بلکه همچنین با ضرورت موکد تری در مورد نابسامانی ها و نارسایی های موجود در ارتباط جنبش انقلابی با مبارزه توده های زحمتکش روستا نیز بطور کامل و وسیعی تعمیم پیدا می کند. می توانیم برای نتیجه گیری کامل تر، وضعیت کنونی این جنبش ها (جنبش های روستایی) را نیز بطور مختصر مورد توجه قرار دهیم.

نگاهی کوتاه به جنبش های روستایی ایران^ط و ارتباط آن با جنبش انقلابی

توده زحمتکش روستا هم اکنون بیش از هر موقع دیگر آمادگی مبارزاتی، آن هم در حادترین شکلش - مقاومت مسلحانه - از خود نشان می دهد که بررسی مسائل مربوط به آن از حوزه این بحث خارج است. علاوه بر آن، ما با گروه ها

^ط- در این جا قصد ما نه تجزیه و تحلیل شرایط روستایی ایران است و نه پرداختن به وضعیت طبقاتی و گرایشهای سیاسی و اقتصادی دهقانان و نه بررسی محتوا و هدف جنبش های روستایی، بلکه همان طور که عنوان فوق می رساند، فقط نگاه کوتاهی به اوضاع کلی این جنبش و ارتباط آن با کل جنبش انقلابی می اندازیم.

و سازمان های مبارز متعددی که در این چند سال در نقاط مختلف روستاهای ایران دست به عمل مسلحانه زده اند و متأسفانه بدون آن که هیچ گونه ارتباط و هم آهنگی بین این نیروها و نیروهای مسلح شهری و یا بخش های دیگر جنبش انقلابی باشد، یا در هم شکسته شده اند و یا هنوز بدون هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر و یا با قسمت های دیگر جنبش بسر می برند، مواجه بوده ایم. جنبش مسلحانه خلق کرد، علیرغم ضربات و شکست های سختی که دیده است، هنوز در اشکال مقاومت های مسلحانه، تعرض های گروهی و هسته های پراکنده نظامی در کوهستان های بانه، سنندج و ... و مهمتر از آن در وجدان های رزمندگان آگاه و توده های زحمتکش کرد، به حیات خود ادامه می دهد. روستاهای ایران عموماً و این منطقه به دلایل خاص سوابق طولانی مبارزاتی - گره خوردن تضادهای رژیم و وجود حزب دمکرات کرد - خصوصاً هنوز کانون های بسیار مهم آتش انقلابی و مخازن بسیار آماده در حال انفجارند. جنبش خلق بلوچ، جنبشی که در یکی از حساس ترین مناطق استراتژیک منطقه (بلوچستان) از سه سمت (ایران، پاکستان و خلیج) منافع امپریالیسم جهانی را مورد تهدید قرار داده است، هم اکنون جریان دارد و رژیم مزدور شاه خائن (به همدستی دیگر نوکران امپریالیسم در پاکستان) در حالی که وحشیانه به اقدامات سرکوب گر خود علیه آن پرداخته است، بر روی آن سرپوش توطئه امیز "سکوت مرگ بار" را گذارده است.

جنبش خلق عرب ایران نیز که از پشتیبانی چادر نشینان و مردم رنج دیده قبائل صحرا یا ساحل نشینان برخوردار است، سال ها است که مبارزه خونینی را علیه استعمارگران طبقه حاکمه ایران دنبال می کند (این جنبش ها اگر چه ممکن است از نظر هدف های سیاسی دچار انحرافات باشند، ولی محتوای اصلی مبارزات آنها انقلابی بوده، وظیفه انقلابیون آگاه است که نسبت به انحرافات موجود در هدف های سیاسی آنها که عمدتاً ناشی از کمبود آموزش های سیاسی است، احساسات مسئولیت کرده و با آن برخورد نمایند).

در سال گذشته ما با حرکت انقلابی جدیدی در کوهستان های اطراف بروجرد و منطقه حساس لرستان، روبرو بودیم. این جنبش که بالقوه امکان داشت از یک طرف با انقلابیون شهر و جنبش مسلحانه شهری و از طرف دیگر از طریق قطع کردن کوهستان های حائل بین لرستان و کردستان، با جنبش کرد تماس بگیرد، اکنون بعد از یک سلسله عملیات وسیع سرکوب کننده رژیم و بعد از این که هسته های چریکی بشدت در محاصره قرار گرفتند، خبر جدیدی از آنها بدست ما نرسیده است (گروه معروف به گروه دکتر اعظمی).

و امسال خبرهای تایید نشده ای از آذربایجان می رسد، در حالی که علاوه بر همه این ها، در گوشه و کنار، مقاومت های خودبخودی محدود و گاه مسلحانه روستاییان مرتباً جریان دارد (آخرین واقعه از این قبیل، حمله روستاییان و برنجکاران روستاهایی از توابع رودسر به شهر و محاصره فرمانداری رودسر و درخواست برکناری فرماندار که تا حد کشتن او نیز پیش رفته بودند، است. برخورد خونین آنان با نیروهای پلیس که به کشته شدن یک روستایی و گریز پلیس و اشغال کامل نیم روزه شهر بدست برنجکاران منجر شده است، چنان انعکاسی پیدا نمود که رژیم مجبور شد خبر آن را در کیهان به صورت تحریف شده، "برای رفع مشکل توزیع آب، استانداری گیلان به برنجکاران رودسر قول مساعد داد"، درج کند).

اکنون باید پرسید جنبش انقلابی ایران (بخش های گوناگون آن) چگونه می تواند با جنبش خودبخودی دهقانان رابطه برقرار نماید، قبل از آن که هیچ گونه تماسی، هیچ گونه رابطه سیاسی و یا تشکیلاتی با گروه های انقلابی مبارز در روستاها، با نهضت های انقلابی منطقه ای (نهضت های انقلابی خلق کرد، خلق بلوچ، خلق لر، خلق جنوب و سواحل و ... برقرار نکرده است؟

شاید این امر، یعنی پرداختن به مناسبات میان نیروهای مختلف جنبش انقلابی، در چند سال پیش - چهار، سه و یا حتی دو سال پیش - نمی توانست در دستور قرار بگیرد. اما امروز در شرایطی که بسیاری از گروه های انقلابی جامعه، در رابطه با عمل اجتماعی خود هویت سیاسی و طبقاتی خود را باز یافته اند، در شرایطی که تجربه سیاسی - تشکیلاتی آنها به حد لازمی از امکان همکاری وسیع تر و اساسی تر دست یافته است، مخصوصاً چشم اندازه هایی که جنبش مسلحانه پیشتانز با طی پیروزمندانه یک مرحله خود از نظر همکاری و وحدت نیروهای انقلابی ایجاد کرده است، در شرایطی که دشمن با تمرکز و وحدت خود، امر تمرکز و وحدت نیروهای انقلابی را بشدت ضروری ساخته است و بالاخره در شرایطی که مارکسیست - لنینیست ها، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، نیروی مهم و تعیین کننده ای در جنبش انقلابی تشکیل می دهند، چگونه می توان چنین مسئله ای را - مسئله مناسبات میان نیروهای مختلف انقلابی جامعه را - در دستور فوری کار انقلابیون ایران قرار نداد؟

خلاصه کنیم:

۱- جنبش انقلابی ایران، و در راس آن جنبش مسلحانه پیشتاز، تا کنون بدست آوردهای بزرگی در رابطه با نیروهای آگاه جامعه، مخصوصا در رابطه با روشن فکران و همچنین بخش های پایین خرده بورژوازی- نائل آمده است. همچنین جنبش مسلحانه روستایی و منطقه ای از حمایت و پشتیبانی توده های روستایی و بومی حیطه فعالیت خود بطور کلی برخوردار هستند. این دست آوردها مستقیا از عملیات مسلحانه و تبلیغات مسلحانه گروه های انقلابی ناشی شده و متقابلا نشان دهنده عکس العمل مناسب و مساعد این نیروها در قبال پیشتازان انقلابی خلق است.

۲- در عین حال اساسی ترین مسئله برای نیروهای انقلابی جامعه و همین طور سازمان های مسلح پیشتاز (منظور مارکسیست- لنینیست ها هستند) تنها جلب حمایت این اقشار نیست، بلکه حمایت فعال طبقات زحمتکش جامعه و در راس آن طبقه کارگر و تشکل و سمت گیری ضد امپریالیستی- ضد سلطنتی مبارزه زحمتکشان روستا نیز بشدت مطرح است. سازمان ما، به عنوان جزء کوچکی از جنبش انقلابی ایران و جز نسبتا مهمی از جنبش مسلحانه پیشتاز، معتقد است، که مسائل مربوط به مناسبات يك سازمان مسلح پیشتاز، با طبقات زحمتکش خلق، نمی تواند از مسئله کلی تر مربوط به رابطه کل جنبش انقلابی با این طبقات و طبیعتا از مناسبات میان نیروهای انقلابی جامعه جدا باشد.

۳- همچنین ما معتقدیم در چنین شرایط خاصی از تکامل نیروهای انقلابی و موقعیت نیروهای دشمن، حل مسئله رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق، به حل مسئله وحدت میان همین نیروهای انقلابی خلق و مبارزه بخاطر آن موکول می شود. این همان حلقه اصلی است که کلاف سردرگم تفرقه ها و چند دستگی های موجود در جنبش انقلابی و مسائل و مشکلات اساسی گروه ها و سازمان های انقلابی به آن وابسته است. گرفتن، و بخصوص محکم گرفتن چنین حلقه ای، شرط اولیه بازگشودن زنجیرهاست.

جبهه واحد توده ای اولین گام وحدت

اکنون می توان به این سؤال اساسی پرداخت: مناسبات میان نیروهای مختلف جنبش انقلابی چگونه باید باشد؟ چگونه می توان به اوضاع نابسامان و تفرقه و پراکندگی نیروهای مترقی و انقلابی جنبش پایان داد؟ مسئله وحدت نیروهای مبارز ایران چگونه قابل حل است؟ نیروهایی با ایدئولوژی های گوناگون، با اعتقادات مختلف و گاه متضاد سیاسی، چگونه می توانند عناصر سازنده چنین وحدتی باشند؟

اما اگر امروز امر وحدت نیروهای انقلابی، نه به دنبال تمایل این گروه یا خواست آن گروه، بلکه به دلیل ضروریات تاریخی ای الزام آور شده است که در يك طرف آن دیکتاتوری خون آشام و سرکوب گر رژیم مزدور شاه خائن و در طرف دیگر آن نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی نوین خلق قرار دارند، آری در چنین صورتی آیا نمی توان آن را امری لازم و در نتیجه ممکن دانست؟ این که رژیم دست نشاند شاه خائن دیگر هیچگونه نیروی مخالفی را تحمل نمی کند و وحشیانه به هر گونه حرکت مبارزاتی حمله ور می شود و متقابلا این که جنبش انقلابی خلق هر دم اوج و توانی تازه تر می یابد و نیروهای بیشتری به صف انقلابیون و مبارزین راستین خلق می پیوندند. آیا خود شرایط مادی و عینی لازم این وحدت به شمار نمی رود؟ مخصوصا وقتی که انقلابیون ما، و در راس آنها سازمان های مسلح، اکنون با گذراندن يك دوره موفقیت آمیز نبرد، آنقدر آبدیده شده اند که بتوانند بار چنین وحدتی را سالم به مقصد برسانند؟

اما چگونه باید به سمت این وحدت قدم برداشت؟ چگونه باید به چنین ضرورت حیاتی که امروز با تمام صورت در مقابل انقلابیون قرار گرفته است، پاسخ گفت؟ اینک، سازمان ما، تشکیل «**جبهه واحد توده ای**» مرکب از تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه نبرد علیه رژیم مزدور شاه خائن و اربابان امپریالیستش - و در راس آنها امپریالیسم آمریکا - را به تمام نیروهای انقلابی و مترقی ایران پیشنهاد می کند و معتقد است این " جبهه واحد توده ای " می تواند اولین قدم لازم و ممکن این نیروها به سمت وحدت باشد. بدین ترتیب تمام مارکسیست- لنینیست های واقعی، تمام نیروهای مبارز مذهبی، دمکرات های انقلابی، نیروها و نمایندگان جنبش های مسلح روستایی می توانند در این " جبهه واحد توده ای " فعالیت انقلابی مشترکی را علیه رژیم مزدور حاکم سازمان دهند. دامنه عمل در این جبهه توده ای می تواند از پایین ترین سطح، از نشر و

پخش فرهنگ انقلابی، از کار سیاسی- ترویجی و تبلیغی در میان طبقات زحمتکش خلق (کارگران، دهقانان و ...) آغاز شده تا عالی ترین اشکال عمل مسلحانه در شهر و روستا پیدا نماید.

با این مقدمات، سازمان ها ضمن استقلال گروهی خود، امر وحدت نیروهای خلق و نتیجتاً مبارزه مشترک علیه دشمن را توسط جبهه واحد توده ای به انجام خواهند رساند. ملاحظات ذیل می تواند چهره روشنتر این جبهه را معین سازد:

۱- در چنین جبهه ای، کلیه نیروهای مارکسیست- لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه، امکان می یابند در يك سازمان واحد سیاسی- نظامی متشکل شوند. این امر از يك سو به آنها اجازه خواهد داد که با قدرت و وسعت عمل بیشتری به حل مسئله مناسبات خود با نیروهای دیگر مبارز در جبهه بپردازند و از سوی دیگر چشم اندازهای بسیار گسترده تری از همکاری های آینده انقلابی، مخصوصاً از نظر سمت گیری همه جانبه تر و عمیق تر توده ای، در مقابل آنها خواهد گذارد.

۲- در چنین جبهه ای، کلیه نیروهای انقلابی غیر مارکسیست - مذهب یون مبارز، نیروهای انقلابی دمکرات و ... - که معتقد به خط مشی مسلحانه هستند، می توانند در سازمان های مخصوص به خود متشکل شده و ارتباط بخش وسیعی از طبقات متوسط خلقی را با سازمان واحد مسلح پیشتاز و با نیروهای عمده انقلاب، کارگران و دهقانان، فراهم آورند. این امر به نیروهای عمده انقلاب اجازه می دهد که از هرز روی هر نیروی مترقی و مبارزی که مسلماً به نفع دشمن خواهد بود، جلوگیری به عمل آورند.

۳- کلیه عناصر و گروه های مارکسیست- لنینیست که بطور مشخص به کار فعالانه ترویج سیاسی، تبلیغ و نشر و اشاعه اندیشه سوسیالیستی در میان طبقات زحمتکش خلق مشغولند^ط می توانند مستقلاً و یا در اشکالی از ارتباط با سازمان واحد مسلح پیشتاز متشکل از مارکسیست- لنینیست های معتقد به خط مشی مسلحانه، کار انقلابی خود را دنبال نمایند. بنظر ما، کار این نیروها بطور کلی تبیینی با امر مبارزه مسلحانه گروه های مسلح مارکسیستی ندارد، چرا که هم اکنون بخشی از نیروهای خود ما نیز، منتهی با هدف های اساسی مبارزه مسلحانه، در چنین روابطی (کار توده ای مخصوصاً در میان کارگران) سازمان یافته اند. البته اختلافات مربوط به اصل یا فرع بودن این خطوط و یا چگونگی ارتباط میان محتوای استراتژیک کار سیاسی توده ای و کار تبلیغ مسلحانه (که اساساً خود محتوای کاملاً غالب سیاسی دارد) مسائلی است که در پروسه کار در درون جبهه واحد توده ای مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۴- جبهه در عین آن که شرایط لازم را برای وحدت عمل انقلابی در سطح بسیار وسیعتری از آنچه هم اکنون وجود دارد، علیه رژیم مزدور شاه خان، فراهم می سازد، امکان بسیار مناسبی نیز برای يك مبارزه سالم ایدئولوژیک بین نیروهای مختلف انقلابی عرضه خواهد کرد. بدین ترتیب، مبارزه ایدئولوژیک از شکل مبتذل، غیر مسئولانه حرفی های روشنفکرانه و ... فعلی متداول در جنبش، خارج شده و به نیروی محرکه انقلابی برای وحدتی عمیق تر و مستحکم تر تبدیل خواهد شد. این مبارزه به همان دلیل که بر پایه عینی وحدت (عمل مشترک انقلابی) قرار دارد، می تواند " تئوری انقلابی " را در سطح جنبش ارتقا داده و نتایج عملی مشخصی را بطور گسترده در مقابل نیروهای انقلابی قرار دهد.

^ط- وقتی که از معتقدین خط مشی سیاسی صحبت می کنیم، مراد ما مبارزینی هستند که بر اصول انقلابی مارکسیسم- لنینیسم استوار بوده و صادقانه به آنچه معتقدند عمل می کنند. بدین قرار دیگر صحبتی از آن دسته اپورتونیست هایی که در پوشش تئوری هایی مانند " کار آرام سیاسی " و ... بی عملی خود را توجیه ساخته اند نمی تواند در میان باشد. همین طور رویونیست های منحرف رهبری حزب توده سابق، که تحت پوشش کلمات و استعارات گوناگون دهان پرکن اما توخالی، هنوز هم از تبلیغ مشی تسلیم طلبانه، کودتاگرانه و رویونیستی خود دست برنداشته اند. کار آرام سیاسی و تشکیل حزب برای این قبیل آقایان، همان " سند بهاداری " است که بوسیله آن می توانند انقلاب مسلحانه خلق را به انحراف کشانده و آن را با امتیازاتی! از طبقه حاکمه - از جمله به دست آوردن مقامات نان و آب داری از بورژوازی لیبرال ایران - تاخت بزنند (همان کاری که قبلاً نیز در کابینه قوام کردند). بی جهت نیست که تصور آنها از مبارزه با دیکتاتوری شاه، تا حد همان تبدیل این دیکتاتوری به يك بورژوازی لیبرال، فراتر نمی رود و باز بی جهت نیست که برای رهایی ایران از شرایط دیکتاتوری، راه حل های شبه کودتایی و کودتایی نظیر بنگلادش (که عاقبتش را هم دیدیم) و افغانستان و ... را پیشنهاد می کنند!

اکنون چند نکته دیگر باقی می ماند که توضیح آن ضروری است:

نکته اول: تعاریف و ملاحظات ما در مورد "جبهه واحد توده ای"، مسلماً امر تمام شده و لایتغیری نیست. مسئله اساسی ضرورت تاسیس این جبهه است، در حالی که ضوابط و تعاریف دقیق تر آن می تواند بر حسب نظرات و گفتگوهای چند جانبه نیروهای وارد در جبهه نبرد، تعیین گردد.

نکته دوم: مسئله مهمی که اینک در مقابل جنبش نوین کمونیستی ایران قرار دارد، مسئله موضع آن در برابر نیروهای مبارز مذهبی است. این موضع گیری از دو جهت، هم از نظر زدودن تمام آثار منفی و نادرستی که برخورد غیر مسئولانه، سکتاریستی و دگماتیستی که رهبری حزب توده در مقابل این نیروها اتخاذ کرد، و هم از نظر ضرورت هایی که به اتحاد تمام نیروهای مبارز خلقی در مقابل رژیم مزدور شاه مربوط می شود، قابل توجه است. تاکنون اغلب گروه ها و سازمان های مارکسیست-لنینیست، موضع روشن و صریحی در مقابل این نیروها نداشته اند که طبیعتاً هرگونه نزدیکی و تماسی بین این نیروها (مارکسیست-لنینیست ها و مذهبیون مبارز) را علیرغم تمام ضرورت هایش، امکان ناپذیر ساخته است.^۴ سازمان ما موضع "مذهب مبارز"، یعنی مذهبی که مبارزه بخش نسبتاً وسیعی از طبقات متوسط خلقی را توجیه می کند، نه تنها کاملاً تأیید می نماید، بلکه از هیچ گونه کوشش و امکانی در جهت کمک به مبارزه گروه های مذهبی علیه رژیم مزدور شاه، دریغ نخواهد کرد. در واقع ما معتقدیم اسلام، و مخصوصاً مذهب "تشیع" هنوز دارای آن عناصر مترقی و مبارزه جویانه ای در بطن خویش است که می تواند مبارزه حق طلبانه این گروه ها و اقشار را علیه ستم امپریالیستی حاکم توجیه نماید. سنن تاریخی انقلابی در مذهبی که از همان قرن اول هجری در نقش حزب مخفی، مرکز تجمع مبارزین و عصیانگران علیه حکومت های ظالمانه وقت بوده است، از جمله سنن مترقی اندیشه عمل قیام درس آموز حسینی، پشتوانه هایی است که هنوز نهادهای ضد ظلمی و مفاهیم سیاسی-اجتماعی مترقیانه خود را در بطن این ایدئولوژی حفظ کرده است. با این توضیح، طبیعی است که ما از وحدت نیروهای مبارز مذهبی، در چهارچوب یک جبهه واحد توده ای، با آغوش باز استقبال کرده و مبارزه انقلابی آنان را تأیید می نماییم.

نکته سوم: لازم بود در این جا و مخصوصاً به موازات پیشنهاد "تشکیل جبهه توده ای از نیروهای وارد در جبهه نبرد" از طرف ما، نظر آن دسته از مارکسیست-لنینیست هایی که مسئله تشکیل فوری حزب کمونیست را در ایران، قبل از هر اقدام دیگر سیاسی-سازمانی، ضروری می شمارند، مورد بررسی قرار داده و جواب خودمان را مطرح سازیم:

استالین می گوید: "حزب کمونیست (حزب طبقه کارگر) عبارت است از تلفیق جنبش کارگری با تئوری سوسیالیستی". بررسی عمیق تر همین تعریف بظاهر ساده نشان می دهد که تشکیل فوری حزب کمونیست در شرایط فعلی ایران، تا چه اندازه ساده اندیشانه و خوش خیالانه بوده و پیش از آن که راه عملی را برای اعتلای جنبش انقلابی خلق در پیش رو بگذارد، حداقل و اگر بخواهیم خیلی خوشبین باشیم، نشانه ایست از غفلت طراحان آن از واقعیت های ملموس اجتماعی ایران و حتی ذهنی گرایی آنان در ارزیابی اوضاع کنونی خودشان. تعریف استالین شامل دو عنصر مجزا ولی در عین حال دارای ارتباط متقابل ارگانیک است. این دو عنصر عبارتست از "جنبش خودبخودی کارگری" و "تئوری سوسیالیستی". واضح است که جنبش کارگری در ایران وجود دارد، و نه تنها وجود دارد، بلکه مسیر رو به کمالی را هم طی می کند. این را ما در بخش پیش نیز مورد ارزیابی مختصر قرار داده ایم. اما همان طور که قبلاً هم گفتیم، همه قضایا به آن طرف معادله، به همان "تئوری سوسیالیستی" بر می گردد. همه مشکل کار، در کشف و تدوین این تئوری و تلفیق آن با جنبش خودبخودی کارگری است. اما ببینیم آن تئوری سوسیالیستی که باید به جنبش کارگری ایران پیوند بخورد، از کجا کشف می شود؟ آیا این تئوری ابداع ذهن فلان نابغه انقلابی و یا فلان مارکسیست-لنینیست خوش استعداد است؟ به نظر ما نه. آیا این تئوری همان آموزش اصول عام مارکسیسم-لنینیسم و تئوری سوسیالیسم علمی است؟ باز هم جواب منفی است. آن "تئوری سوسیالیستی" که باید با "جنبش کارگری" ایران تلفیق پیدا کند، از درون جنبش همین طبقه، از اوضاع تاریخی-اجتماعی-اقتصادی و سیاسی این طبقه و مناسباتش از یک طرف با بورژوازی ایران و از طرف دیگر با سایر نیروهای خلقی قابل کشف است. از این قرار، تنها آموزش سوسیالیسم علمی و احکام عام مارکسیسم-لنینیسم نیست که امر "تلفیق تئوری سوسیالیستی" را با جنبش طبقه کارگر فراهم می آورد، بلکه از آن مهمتر و از آن اساسی تر، آن خط مشی خاصی است که شما متناسب با شرایط اجتماعی ایران، اوضاع طبقات خلقی دیگر ... و مخصوصاً اوضاع و شرایط اقتصادی-سیاسی و ... طبقه کارگر باید کشف و تدوین کرده و به میان این طبقه ببرید. اکنون ما از شما می توانیم بپرسیم، در مرحله فعلی مبارزه طبقه کارگر، مناسبات آن را با سایر طبقات و ... چگونه تعیین می کنید؟ چه شعارهایی به طور خاص و مرحله

^۴ در این جا از ذکر علل فرعی این جدایی، منجمله گرایشات متعصبانه برخی گروه های مبارز مذهبی، فشار بیش از حد تبلیغات زهرآگین امپریالیسم و رژیم شاه و همچنین ارتجاع مذهبی وابسته به آن، خود داری می کنیم.

ای، چه شعاری به طور عمومی تر در مقابل طبقه کارگر قرار می دهید؟ چگونه، با چه اقدامات سازمانی و سیاسی با طبقه کارگر تماس گرفته اید؟ نتایج چه بوده است؟ چگونه و با چه سازمان هایی، با چه تئوری های بدست آمده ای حزب طبقه را می خواهید بوجود آورید؟ شما به عنوان موسس این حزب (یا یکی از گروه های مؤسس)، به ما بگویید، چگونه وظیفه ای را که حزب در قبال مبارزات طبقات دیگر خلقی، در مقابل دهقانان، خرده بورژوازی، روشنفکران و ... دارد، تا کنون سازمان داده اید؟ آیا نیروهایی که باید حزب شما را تشکیل دهند (علی القاعده سازمان های مارکسیستی متشکل از روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه)، در چه پروسه ای می توانسته اند نه تنها با جنبش طبقه کارگر، بلکه با جنبش طبقات دیگر خلقی تماس بگیرند (چون هر دو این ها لازمند)؟ در چه پروسه ای از عمل انقلابی برای انجام وظائف مشترک حزبی، وظایفی که دیگر در يك منطقه، در رابطه با يك قشر یا طبقه ... محدود نمی شود، بلکه باید کل جنبش ضد امپریالیستی ایران را تحت حاکمیت پرولتاریا رهبری کند، آماده شده اند؟

ما به شما صادقانه توصیه می کنیم، که هرگاه شما چنین سازمان هایی، چنین نیروهایی که امر تدوین و تلفیق تئوری سوسیالیستی را با جنبش طبقه کارگر حتی آغاز کرده باشند، امر وحدت نیروهای خلقی را در يك مرحله تحت رهبری اندیشه و سازمان پرولتری (حتی به طور نسبی) به انجام رسانده باشند ... و بنابر این نه تنها خط مشی سیاسی جنبش طبقه کارگر، بلکه خط مشی سیاسی کل جنبش انقلابی ایران، خط مشی سیاسی تمام طبقات خلقی را به طور سراسری تدوین کرده باشند، در اختیار دارید- واقعا لحظه ای درنگ جائز نیست- ما خود از اولین کسانی خواهیم بود که به حزب کمونیست شما خواهیم پیوست.

اما رفقای عزیز، اگر شما حتی سطر اول این تئوری سوسیالیستی را هم تدوین نکرده اید، اگر هیچ گونه ارتباط مستقیم و حتی غیر مستقیم با جنبش کارگری ایران ندارید (ارتباط معنایش این نیست که چند تا گزارش و خبر از جنبش کارگری نقل کنیم و احيانا تئوری های عام مارکسیستی را ده ها و ده ها بار تکرار نماییم)، وقتی که هنوز هیچ گونه کوششی در جهت ایجاد زمینه های ابتدایی تشکل و سازمان دهی نیروهای مارکسیست-لنینیست جامعه و کارگران پیشرو صورت نداده اید، آری در چنین صورتی، شما چگونه از تشکیل فوری حزب کمونیست پیش از هر اقدام دیگر سیاسی، صحبت می کنید؟ برخی از شما "سازمان دادن يك دستگاه افشاگری های سیاسی و تبلیغاتی سیاسی منظم و فعالیت آگاه گرانه در میان توده" را به عنوان نقطه عزیمت تشکیل حزب و یا شاید آغاز تشکیل حزب پیشنهاد می کنند، اگر این دستگاه مورد نظر شما همان حزب کمونیست است، که ما دیگر با شما صحبتی نداریم. معلوم می شود که از حزب کمونیست، شما چه انتظاراتی دارید و برای آن چه اهدافی و با چه مضامینی تعیین کرده اید. در چنین صورتی ما همه حرف های خود را پس می گیریم. چون معلوم می شود آن چیزی که شما به نام حزب کمونیست خواستار هستید، اصولا ما آن را حزب کمونیست نمی شناسیم. اما اگر مورد نظر شما تاسیس "دستگاه های متعدد افشاگری های سیاسی و تبلیغات منظم ... " یعنی تاسیس سازمان های مارکسیستی است که به کار تبلیغ و ترویج سیاسی مشغول شوند تا در روند تکامل و گسترش وحدت آنها، حزب کمونیست تأسیس شود، باید به شما بگوییم باز هم از شرایط فعلی ایران عقب مانده اید. شما چگونه از این واقعیت مهم که هم اکنون جنبش مسلحانه، چه در شهر و چه در روستا وجود دارد و خیلی جلوتر از آن "دستگاه افشاگری های سیاسی و تبلیغات..." پیشنهادی شما حرکت سیاسی و تبلیغی خویش را چه در شکل تبلیغ مسلحانه، چه در شکل کار مستقیم سیاسی در میان خلق و ... پیش برده است، غافل مانده اید؟ شما آنقدر از فعالیت امروز انقلابیون ما که در بدترین شرایط خشونت آمیز دیکتاتوری های طول تاریخ، چه در شکل عملیات تبلیغ مسلحانه و چه در شکل کار پر حوصله مخفی-سیاسی در میان طبقات زحمتکش خلق غافل مانده اید که تازه بعد از گذشت این همه قضایا، بعد از این که حتی رژیم خونخوار شاه مجبور می شود که به پهنه وسیع اقدامات انقلابیون "از مدرسه، دانشگاه ... و مسجد گرفته تا کارخانجات و ..." اعتراف کند، تازه تاسیس "دستگاه افشاگری های سیاسی و تبلیغات منظم ... در میان توده" را پیشنهاد می کنید. آن هم، این افشاگری های سیاسی و تبلیغات سیاسی منظم، چه محتوایی دارد، برای چه طبقه ای، با چه هدف و چه مضمونی، هنوز هم معلوم نیست (بسیار مهم است).

به نظر ما پیشنهاد شما مبنی بر تاسیس "دستگاه افشاگری های سیاسی و ..." نشانه درک نادرست شما از مفهوم تلفیق "تئوری سوسیالیستی" و "جنبش کارگری"، مفهوم حزب و وظائف آن می باشد. زیرا این "دستگاه" در نهایت رشد خود، کاری جز انجام ناقص بخش کوچکی از وظائف يك سازمان مارکسیست-لنینیست و جزء بسیار کوچکتري از وظائف سترگ حزب کمونیست را ندارد.

آری رفقای عزیز، شما در گفتار و در ظاهر خیلی خوب سخن می گوید، اما سخنان شما چیزی جز تکرار حقایق پیش پا افتاده، چیزی جز تکرار اصول عام و یکسری مفاهیم شناخته شده از شصت-هفتاد سال پیش تا کنون نیست، هیچگونه رهنمود عملی برای خلق ما ندارد. شما شعار بسیار پیشرفته ای را مطرح می کنید، شعاری که آرزوی هر مارکسیست-

لنینیست انقلابی و مومنی است. اما وقتی می خواهید کوچکترین زمینه عملی کار را، آن هم باز نه در عمل بلکه در تئوری، روشن کنید (و شاید هم به همین دلیل!) عقب ماندگی فکری و سیاسی خود را به نمایش می گذارید. شما در حالی که عملاً حاضر نشده اید لااقل به یکی از زمینه های متعدد فعالیت انقلابی (چه کار مسلحانه در شهر و روستا، چه کار مخفی-سیاسی در میان طبقات زحمتکش و...) بپیوندید، در حالی که هیچ گامی در جهت وحدت همین نیروهایی که علیرغم همه موانع و مشکلات دیکتاتوری حاکم، صادقانه به فعالیت عملی پرداخته اند، برنداشته اید و بالاخره در حالی که کوچکترین کمک و همکاری خود را از انقلابیونی که در جبهه های گوناگون نبرد فعالیت دارند دریغ داشته اید، شعار "تشکیل فوری حزب" را سر می دهید. وقتی هم می پرسند چگونه؟ طرح های مبهم و عقب مانده ای مانند "دستگاه افشاگری های..." را عنوان می کنید. در چنین صورتی آیا ما حق نداریم که "شعار تشکیل فوری حزب کمونیست" شما را نه از سر احساس مسئولیت انقلابی، بلکه ناشی از هوی و هوس های روشنفکرانه، از مقوله همان "سنگ بزرگ علامت نزدن" بدانیم؟

مثال شما مانند کسی است که با های و هوی بسیار همه را دعوت به صعود به قله دماوند می کند، بر سر این کار تبلیغ و جنجال راه می اندازد، ولی وقتی از او می خواهند که کار را شروع کند، پشت بام حیاط خانه اش را نشان می دهد! شما هم از تاسیس حزب کمونیست، همان پشت بام حیاط خانه تان، "تاسیس دستگاه افشاگری های سیاسی..." در میان توده ها "که لابد چیزی در حد همان انتشار روزنامه تبلیغاتی آن هم در خارج ایران! است (که باید به میان مردم برده شود و برایشان توضیح داده شود...!)" در نظر دارید.

نه رفقای عزیز، حزب کمونیست ایران، نه بر روی صفحه خوش رنگ کاغذ، نه بطور خلق الساعه، نه میان زمین و هوا و بالاخره نه در اثر تاسیس دستگاه افشاگری های سیاسی... بلکه در پروسه ی رشد جنبش انقلابی ایران و در رأس آن در پروسه ی رشد جنبش مسلحانه ی خلق، در پروسه ی شکل مارکسیست-لنینیست ها در حول همین جنبش و ارتباط آنها با جنبش خود بخودی طبقه کارگر است که امکان ظهور دارد. بدین قرار "تشکیل جبهه توده ای" امروز درست همان شرایط لازم، همان قدم عملی بجا و مناسبی است که باید برای رسیدن به این هدف (تشکیل حزب کمونیست ایران) برداشته شود.

امروز تمام مارکسیست-لنینیست های واقعی، تمام انقلابیون راستین و تمام مبارزین رزمنده خلق از خود می پرسند، تفرقه و تلاشی موجود در جنبش انقلابی ایران به نفع چه کسی تمام می شود؟ آیا جز به نفع امپریالیست ها و رژیم مزدور شاه خائن؟ امروز همه آنها صادقانه از خود می پرسند، برآستی چه چیز مایه این تفرقه و چند دستگی شده است؟ آیا هر يك از ما به اندازه کافی دارای نیروی مقابله با دشمن هستیم؟ آیا علت آن است که دشمن ضعیف و رو به تلاشی است و وحدت نیروهای مبارز ضرورتی ندارد؟! آیا تعصبات قسمتی، رهبری طلبی های فردی و گروهی، می تواند مانع از چنین وحدتی باشد؟ آیا منافع جزیی گروهی می تواند و درست است که منافع کل جنبش انقلابی خلق را نادیده بگیرد؟

خلق ما و کلیه انقلابیون راستین ما قاطعانه به تمام این سوالات جواب می دهند. جواب آنها امروز با این شعار: "پیش بسوی وحدت کلیه نیروهای انقلابی"، پیش بسوی جبهه واحد توده ای"، مشخص می شود.

مستحکم باد وحدت کلیه نیروهای انقلابی خلق
گسترده باد مبارزات مسلحانه نیروهای انقلابی خلق
برقرار و پیروز باد مارکسیسم-لنینیسم تنها ایدئولوژی طبقه کارگر
سازمان مجاهدین خلق ایران

مهر ماه ۱۳۵۴